

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی
در همایش امنیت عمومی و وحدت ملی

امنیت عمومی، امنیت ملی

و چالش‌های فراروی

اینجانب به سهم خود از برگزاری چنین گردهمایی و سمیناری در سال امنیت و وحدت، تشکر می‌نمایم. مسئله حفظ امنیت، تحکیم وفاق و وحدت، آرامش عمومی و مهار تنش‌های سیاسی به همفکری، تضارب آرا و بحث و بررسی عمیق نیاز دارد. از طریق تشکیل سمینارهای تخصصی، میزگردها و طرح نظرات مختلف، مطالعات و تحقیقات لازم باید به دیدگاه و فرهنگ مشترک در زمینه امنیت عمومی و وحدت ملی دست یابیم.

لزوم دستیابی به فرهنگ مشترک

امروزیکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که در زمینه امنیت - مثل برخی دیگر از مسائل مهم اجتماعی - وجود دارد این است که متأسفانه به یک اجماع ملی و فرهنگ مشترک در این زمینه نرسیده‌ایم. هر گروه و تشکلی با واژگان مخصوص خود ابعاد خاصی را از این مسئله مهم مد نظر قرار می‌دهد و بر ابعاد و زاویه خاصی از آن تأکید دارد، بدون آن که همه زوایا و سطوح این مسئله مهم در یک مجموعه دیده شده باشد. متأسفانه در موضوعاتی چون اهداف، امنیت عمومی، استراتژی، سازوکارهای لازم، شاخص‌ها، الگوها و مدل‌ها وحدت نظری وجود ندارد.

۱. در این رابطه رجوع کنید به:

David and Frank Johnson, **Joining Together**, (New Jersey: Prentice-Hall, 1987), pp.397-411.

بسیاری از مشکلات مربوط به بخش امنیت عمومی برخلاف ظاهر آن درونی است و از اختلاف نظرات مسئولین نظام نشأت می‌گیرد تا از بیرون نظام. در واقع در بحث امنیت عمومی، دارای نظر و تز واحدی نیستیم و مدل و شیوه مشخصی را اتخاذ نکرده‌ایم و لذا در استقرار امنیت با مشکلات فراوانی روبرو هستیم. در برخی از موضوعات هم، از یک ترکیب غیر حساب شده و غیرمتجانس از مدل‌ها و الگوهای مختلف برای ایجاد امنیت استفاده می‌کنیم که همین ترکیب ناهمگون برای ما مشکل آفرین شده است.^۲ به همین دلیل در این شرایط، تشکیل گروه‌هایی‌ها برای نزدیک کردن نظرات مختلف از مسئولین و متخصصین امنیتی، متفکران دانشگاهی و محققین بسیار ضروری است و می‌تواند مفید و مؤثر باشد.

از جهت دیگر نیز این گروه‌هایی، اجتماع بسیار مبارکی است، چون هر یک از اعضای شوراهای تأمین، شورای امنیت کشور و حتی شورای عالی امنیت ملی دارای ویژگی‌های مختلف، سمت‌ها و تخصص‌های متفاوت هستند. مثلاً یکی از اعضا، فرمانده نیروی انتظامی است که دارای تخصص در زمینه برقراری نظم، آرامش و امنیت عمومی و شیوه مقابله در برابر افراد متخلف و منحرف جامعه است. عضو دیگر از نیروی نظامی است که متخصص عملیات نظامی و نحوه مقابله با دشمن است. دیگری حقوقدان، رئیس دادگستری و مسئول احقاق حقوق مردم و پاسخ به تظلمات مردم منطقه است. و آن دیگر عنصر سیاسی و احتمالاً با وابستگی جناحی به عنوان فرماندار و یا استاندار است. عضو دیگر مسئول اطلاعات منطقه است و قاعداً باید از توطئه‌های پشت پرده دشمنان با خبر باشد. به هر حال این شوراهای ترکیبی است از افراد با تخصص‌های مختلف و این اعضا تقریباً به طور نوبه‌ای هر دو سال یکبار در حال تغییر و تحول‌اند. بنابراین لازم است نسبت به مفهوم امنیت، مدل امنیت و شیوه استقرار امنیت به نظر واحدی برسیم، تا نسبت به موضوع امنیت عمومی مثل هم فکر کنیم و از زاویه واحدی به تأمین امنیت نگاه کنیم.

بسیاری از اختلافاتی که در شوراهای تأمین، شورای امنیت کشور و یا حتی در شورای عالی امنیت ملی وجود دارد، مربوط می‌شود به دیدگاه‌های مختلف در بحث امنیت. یعنی اعضای این شوراهای دارای دیدگاه‌ها و فرهنگ‌های مختلفی هستند. چون در مبانی با هم اختلاف نظر داریم، در تحلیل، تصمیم‌گیری و در نهایت در جمع‌بندی موضوعات دچار مشکل می‌شویم و حتی ممکن است به عنوان طرفدار این خط یا آن خط و یا وابسته به این جناح یا آن جناح

2. Dennis Wrong, **The Problem of Order**, (Cambridge: Harvard University Press, 1994), pp. 202-240.

همدیگر را تخطئه کنیم. در حالی که به اعتقاد من مسائل جناحی خیلی در این گونه موضوعات دخالت ندارد، بلکه بیشتر نوع تفکر و اندیشه و نحوه نگرش، در بحث امنیت تأثیرگذار است. در شرایط فعلی، نظم اجتماعی و امنیت عمومی با تهدیدات نوینی مواجه است و اسباب و ابزار مورد نیاز برای حفظ و تقویت آنها نیز باید متناسب با تحولات موجود باشد. قوه قهریه و قدرت پلیس که در گذشته تنها مظهر اقتدار دولت و توانایی کشور محسوب می شد، اولویت خود را از دست داده و توجه به جنبه های نرم افزاری بحث امنیت مانند مشروعیت، مسئولیت پذیری، فرهنگ، رفاه و... سیر صعودی خود را طی می کند. از طرف دیگر مسئله جهانی شدن، به معضلات و پیچیدگی مسائل اجتماعی به ویژه مسئله امنیت افزوده است.

بنابراین برگزاری چنین اجتماعاتی هر چند وقت یکبار لازم و ضروری است. برای نظام جوان و جامعه نوپایی که از عمر حکومتش ۲۲ سال بیشتر نگذشته است، طبیعی است که برای اداره و مدیریت کشور و مخصوصاً مدیریت بحران ها که متأسفانه در طول این مدت، تعداد آنها هم کم نبوده است، اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد.

اهداف و نقش امنیت عمومی

شاید ضرورتی نباشد که راجع به ارزش و جایگاه امنیت در جامعه بحث مفصلی داشته باشم، فقط به صورت گذرا به موضوع اهداف و نقش امنیت عمومی اشاره ای خواهم داشت. برقراری امنیت و نظم پایدار، تحکیم اقتدار و ثبات اجتماعی، رشد فضایل انسانی و ارزش های والای اسلامی، حفاظت از آزادی و حقوق مشروع فردی و اجتماعی و بالاخره ایجاد رضامندی عمومی و از میان بردن هرگونه ترس و هراس در میان مردم، از مهم ترین اهداف سیاست های کلان امنیت عمومی است. توجه به نقش نهادهای اجتماعی، گروه های سیاسی و اجتماعی، ساختار اداره کشور و جنبه های نرم افزاری امنیت عمومی مثل مشروعیت، هویت، مشارکت عمومی، اجماع نخبگان در مسائل اساسی کشور، حفظ تسلط فرهنگ ملی بر خرده فرهنگ ها، عمومیت یابی تفکر نظم و امنیت، تحمل پذیری و قانون گرایی در شرایط فعلی جامعه و جهان بسیار حائز اهمیت است.

بی تردید هیچ عنصری برای پیشرفت، توسعه و تکامل یک جامعه و همچنین شکوفایی استعدادها مهم تر از عنصر امنیت و تأمین آرامش لازم در جامعه نیست. هرگونه توسعه اجتماعی، خلاقیت و فعالیت ارزشمند بدون امنیت امکان پذیر نخواهد بود. حتی دستیابی به فناوری های پیشرفته که عامل اصلی سازنده قدرت در دنیای امروز است و از طرفی پایه و

اساس امنیت نیز قدرت است، بدون داشتن جامعه آرام و امن امکان پذیر نیست.^۳ دولت و کشوری که دارای قدرت نیست نمی تواند امنیت را تأمین کند. قدرت به مفهومی که در دنیای امروز مطرح است، به مفهوم تنها قدرت نظامی، قدرت پلیسی و قدرت اطلاعاتی نیست، بالاتر از همه اینها دستیابی کشور به فناوری های پیشرفته و رشد و توسعه است. دستیابی به فناوری، تعالی، خلاقیت، رشد فضایل انسانی و بالاخره دستیابی به انواع کمالات جز در سایه امنیت و آرامش امکان پذیر نخواهد بود. حتی اگر مسئولین کشور بخواهند درباره حل معضلات کشور بیندیشند و طراحی و برنامه ریزی مناسبی داشته باشند، فقط در سایه وجود آرامش و امنیت واقعی، ممکن است.^۴

در سال های گذشته به دلیل مشکلات امنیتی بسیاری فرصت ها را از دست داده ایم. گاهی یک بحران اجتماعی، ماه ها فکر مسئولین را مشغول می کرد و نمی گذاشت به مسائل اساسی کشور بیندیشند و گاهی موجب از دست رفتن فرصت های طلایی تصمیم گیری های مهم، عقلانی و سرنوشت ساز از سوی مسئولین کشور می شد. بنابراین حتی برنامه ریزی و اتخاذ تصمیمات صحیح، دقیق و حساب شده توسط مسئولین فقط در سایه امنیت مقدور است.

از همه مهم تر این که ایجاد، حفظ و تداوم امنیت موجب اعتماد عمومی مردم به اقتدار ملی و قدرت دولت خواهد شد. اگر مردم این اعتماد را نداشته باشند، هیچ فعالیت مهمی را انجام نخواهند داد. هرگونه سرمایه گذاری، فعالیت مهم اجتماعی، حتی سرمایه گذاری های علمی و فکری در صورتی امکان پذیر است که مردم به توان دولت و به اقتدار ملی اعتماد داشته باشند و بدانند دارای دولتی قدرتمند هستند که می تواند از حقوق مشروع آنها به خوبی دفاع کند. اگر این اعتماد از بین برود هیچ فعالیت ارزشمندی در کشور انجام نخواهد شد و هیچ رشد و توسعه ای نخواهیم داشت. همه فعالیت ها زمانی انجام خواهد شد که ما بتوانیم امنیت مورد انتظار مردم را برقرار کنیم و آن را تداوم ببخشیم. البته برای فعالیت های مهم اقتصادی و اجتماعی غیر از وجود امنیت باید احساس امنیت هم وجود داشته باشد. این نکته بسیار مهم است گاهی ممکن است امنیت واقعی وجود داشته باشد ولی در اثر جنگ روانی، شایعات و غیره احساس ناامنی در جامعه به وجود آید و یا جامعه دچار نوعی تصور ناامنی شود. در برخی از جوامع در سایه احساس ناامنی گاهی کارآمدی نظام و قدرت دولت زیر سؤال قرار می گیرد

3. John Law, **Organizing Modernity**, (Cambridge: Blackwell Publishers, 1994), pp. 94-110.

۴. در این رابطه ببینید:

Partnerships for Development, World Bank 2000 Analysis, (Washington D. C.: Creative Communications Group, 2000), pp.1-3,33-38.

و تشدید این وضعیت حتی ممکن است به بحران براندازی منجر گردد.

مفهوم جدید امنیت

اولین بحث مهم این است که امنیت دارای چه معنا و چه مفهومی است؟ مفهوم امنیت در شرایط امروز جهان یعنی در عصر انفجار اطلاعات، پیوستگی جوامع، ارتباطات و اینترنت که تقریباً همه افراد جامعه می‌توانند به نحوی از مسائل و تحولات مهم جهان مطلع باشند، چیست؟ بی‌تردید امنیت نمی‌تواند معنا و مفهوم گذشته خود را حفظ کرده باشد. مثلاً در شرایط فعلی جهان، نرم افزار نقش اول را در موضوع امنیت خواهد داشت و از نقش سخت افزار روز به روز کاسته می‌شود. مدل‌هایی که امروز در جوامع پیشرفته برای وجود یا عدم وجود امنیت استفاده می‌شود، در این مدل‌ها دیگر بحث تعداد نفرات پلیس، نوع سلاح، امکانات مختلف نیروی انتظامی و یا حتی قدرت عکس‌العمل پلیس کمتر مطرح است و مسائل جدیدی مورد سنجش قرار می‌گیرد. مثلاً بحث شکاف‌های اجتماعی و نوع آنها مطرح است. آیا شکاف‌های اجتماعی عمیق و غیر قابل ترمیم و یا محدود و قابل التیام است؟ یا مثلاً تحمل‌پذیری جامعه در زمینه اختلاف نظرات مطرح می‌شود که بسیار مهم است. هر چه تحمل‌پذیری جامعه بیشتر باشد با معیار مدل‌های جدید، جامعه دارای امنیت پذیری بیشتری است. هر چه عصبانیت و رویارویی بیشتر باشد و افراد نتوانند همدیگر را تحمل کنند و به افکار و نظرات دیگران گوش فرادهند، علامتی برای آسیب‌پذیر بودن جامعه است. یا بحث قواعد بازی، که هر چه در یک جامعه سیاستمداران و مردم جامعه با قواعد بازی آشنا تر باشند و رفتارشان بر مبنای قواعد بازی باشد، استقرار امنیت در آن جامعه آسان تر و ساده تر خواهد بود. و بر عکس هر چه قواعد بازی زیر پا گذاشته شود، آسیب‌پذیری جامعه برای ناامنی بیشتر خواهد بود.^۵

قواعد بازی

اگر قواعد بازی مورد توجه نباشد، ناامنی‌های شغلی، فرهنگی و اجتماعی بیشتر خواهد بود. اگر فعالیت گروه‌های سیاسی در چارچوب قواعد بازی نباشد، نگرانی و احساس خطر همه را فرا خواهد گرفت. هر کسی فکر می‌کند شغل، آبرو، جایگاه اجتماعی و حیثیتش هر آن ممکن است

5. John Nagle and Alison Mahr, **Democracy and Democratization**, (London: Sage Publications, 1999), pp.64-89.

مورد تهدید قرارگیرد. این امر می‌تواند ثبات فکری،طمأنینه و آرامش روحی مردم و به ویژه کارگزاران نظام را هدف قرار دهد. اگر قواعد بازی مراعات نشود، حزب «الف» اگر پیروز شد اعضای حزب «ب» نمی‌دانند چه بلایی سرشان خواهد آمد. اگر حزب «ب» هم پیروز شد افراد حزب «الف» دچار اضطراب می‌شوند و نمی‌دانند چگونه با آنها رفتار خواهد شد. بنابراین امنیت شغلی، حیثیت اجتماعی و آبروی اشخاص همواره در تزلزل خواهد بود و هیچگاه آرامش فکری وجود نخواهد داشت.

چرا اعضای باشگاه‌های مختلف سیاسی با اعصاب راحت در مسائل سیاسی وارد بازی نمی‌شوند؟ چرا هر گروه، از پیروزی گروه رقیب به شدت نگران است و به هر قیمتی شده نمی‌خواهد بگذارد رقیب پیروز شود؟ چون نمی‌دانند داور چه کسی است؟ نمی‌دانند آیا داور یا داوران قواعد بازی را به خوبی می‌دانند یا نه؟ مثلاً اگر دو تیم بخواهند در یک میدانی بازی کنند، داور نداشته باشند، یا داور قواعد بازی را نداند و بی‌موقع از سوت استفاده کند و بی‌حساب کارت زرد یا قرمز نشان دهد چه وضعی پیش خواهد آمد؟ آیا در آن شرایط انجام بازی امکان‌پذیر است؟ بازیکنان و تماشاگران در چه وضعی خواهند بود؟ در مسائل سیاسی هم همین‌طور است. فعالیت در مسائل سیاسی - اجتماعی، آرامش، طمأنینه و اطمینان به مسئولین رده بالای صاحب قدرت را می‌طلبد و همین آرامش و طمأنینه و اعتماد است که آستانه تحمل پذیری را بالا می‌برد. این طمأنینه در سایه قانونمندی امکان‌پذیر است و آشنایی به قواعد بازی و اجرای دقیق قوانین به عنوان مهم‌ترین ارزش در جامعه محسوب می‌شود.⁶

شکاف‌های اجتماعی

مسئله شکاف‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قومی و طبقاتی نیز بسیار مهم است. در هر جامعه‌ای که این شکاف‌ها کمتر باشد، آن جامعه از آسیب‌پذیری و تهدید زایی کمتری برخوردار است. بی‌تردید کشوری که از شکاف‌های اجتماعی کمتری برخوردار است، از امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود. امروزه متأسفانه برخی از اقدامات مانند اقدامات حساب‌نشده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌تواند این شکاف‌ها را عمیق‌تر کند. رسانه‌های گروهی می‌توانند این شکاف‌ها را بیشتر و یا کمتر کنند. برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی کشور می‌تواند این شکاف‌ها را به تدریج از بین ببرد و یا بالعکس شکاف‌ها را تبدیل به گسل نماید.⁷

امروزه انسجام فرهنگی را یکی از منابع تأمین‌کننده امنیت داخلی می‌دانند. غرض از این

6. *Ibid.*, pp. 169-197.

7. *Ibid.*, pp. 201-221.

مفهوم وجود سطح قابل قبولی از هماهنگی میان نهادهای متولی امور اجتماعی - فرهنگی در جامعه است که در نتیجه آن، تضاد در حوزه نهادهای فرهنگی به حداقل رسیده یا از بین برود. اگر چه انسجام فرهنگی امری مطلوب می‌نماید، با این حال در طول تاریخ شاهد هستیم که در هر برهه و زمانی، واقعیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به گونه‌ای متحول و یا نوشده‌اند و در اکثر موارد با انسجام سابق در تعارض در آمده و یا خواستار تغییر آن گشته‌اند. معمولاً در پاسخ به وضعیت فوق، دو واکنش متصور است. یکی حفظ انسجام فرهنگی سابق و مقابله با تحولات تازه و دیگری خروج از انسجام قبلی و تلاش برای بنای انسجامی نوین. بنابراین به طور طبیعی دو نوع انسجام فرهنگی را شاهدیم: ایستا و پویا. تجربه به ما می‌گوید که انسجام‌های ایستا، در نهایت با شکست مواجه شده‌اند، اما انسجام‌های پویا (با تأکید بر نگاه به درون) می‌توانند در عمل موفق به بنای انسجام فرهنگی نوینی بشوند.

همه ما شاهد تحولات در شکل‌گیری و تکثیر نهادها و مؤسسات جدید اجتماعی هستیم که شهروندان با آنها در تعامل هستند. روزگاری یک جوان تنها با خانه و مدرسه در ارتباط بود و ارزش‌ها، هنجارها و اولویت‌ها از این دو مجرا منتقل می‌گردید و کمتر تضادی بین این نهادها وجود داشت. با تحولاتی که در نهادهای اجتماعی - فرهنگی پدید آمده، تعاملات یک شهروند با منابع متکثر و متعددی انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر وجود تناقض و تضاد در هنجارها و ارزش‌هایی که هر کدام از این نهادها تبادل می‌نمایند، می‌تواند به انسجام فرهنگی خدشه وارد نماید. واقعیت در دهه اخیر گویای آن است که صرف وجود انواع گوناگون عوامل اجتماعی، به ناهمگرایی شدید میان بینش‌های کودکان، نوجوانان و نسل پدر و مادری می‌انجامد.^۸ از سوی دیگر تجربه نشان داده که تأثیر عوامل گوناگون جامعه‌پذیری، لزوماً همواره با یکدیگر سازگار نیستند، بلکه ممکن است در تضاد با یکدیگر قرار گیرند. برای مثال خانواده ممکن است ارزش‌هایی کاملاً متفاوت از ارزش‌های محیط و یا مثلاً گروه همسالان، ارزش‌هایی کاملاً متباین با ارزش‌های مدرسه داشته باشند.^۹

فاصله فرهنگی بین نسل‌ها در دوران معاصر، نتیجه تفاوت آثار نهادهای فرهنگی - اجتماعی و دامنه روبه گسترش آن می‌باشد. بر این تکیه، حضور قوی و وسیع رادیو و تلویزیون در خانه‌ها را - که به واقع، خانه را از حریم خلوت فرد بودن خارج ساخته است - باید افزود. هم چنین تفاوت گسترده دیدگاه‌های شناختی، هنجاری و رفتاری - که بین گروه‌های مرجع

۸. آنتونی کیدنز، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۳)، ص ۸۶

۹. یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه؛ با تأکید بر نظریه کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نهادی، حسین بهروان، (مشهد: آستان قدس، ۱۳۷۲)، ص ۱۳۳.

(Reference Groups) در اثر تحولات جوامع پدید آمده است - آثار سرگردانی و تناقض مشهود در نسل‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه را به جای نهاده است.^{۱۰}

فی‌المثل در حالی که گرایش عمومی جوانان در کشورهای پیشرفته و نوصنعی، در جهت تمایلات معنوی و دین‌باوری گسترش می‌یابد و انسان غربی، کاهنگی‌های عقل خود بنیاد را با ایمان و آگاهی دینی، مشحون می‌سازد، به دلیل نقش واپس‌گرایانه برخی گروه‌های مرجع در کشور خودمان، در مواردی شاهد پدیده واگرایی از خدامداری و دین‌باوری در میان نسل جوان کشور هستیم. بنابراین، اهمیت دارد که در خصوص شیوه‌های کارآمد ایجاد انسجام فرهنگی بادقت و حساسیت بیشتری کارکنیم.

لازم به ذکر است که در کاربرد اندیشه‌های ایستا، معمولاً برای ایجاد محدودیت برای نهادهای فرهنگی - اجتماعی تأکید می‌گردد. این شیوه اگر چه برخوردی مستقیم‌تر با مشکل است، با این حال راه‌حل مطلوبی به نظر نمی‌رسد. باید اصل «آزادی» را به مثابه جان‌مایه «خلاقیت‌های فکری» مورد توجه قرار داد. اگر انسان‌ها اجازه نیابند در مسیری که صرفاً مربوط به خودشان است زندگی کنند، چشم‌اندازی برای شکوفایی، خودجوشی، خلاقیت و نیز توان ذهنی و شجاعت اخلاقی باقی نمی‌ماند و جامعه زیر بار بی‌تفاوتی جمعی درهم خواهد شکست و گرایش مستمر مردم به هم‌نوایی، موجب پرورش انسان‌هایی با روان پزمرده، متجاوز، کوتاه‌بین و قالبی خواهد بود.^{۱۱}

اگر با تأکید بر نگاه به درون، انسجام فرهنگی پویا را مدنظر قرار دهیم، اولاً از یک طرف ضمن قبول گسترش نهادهای جدید فرهنگی - اجتماعی منطبق بر نیازهای روزافزون (البته متکی به برنامه‌ریزی آینده‌نگر)، نسبت به گسترش هم‌اندیشی و هم‌کوشی نهادهای فرهنگی همت خواهیم گمارد و ثانیاً با بازخوانی وظایف مساجد، کارآمدی‌های بیشتری را برای آن فراهم خواهیم ساخت. مسلماً غرض آن نیست که مسئولیت نهادهای فرهنگی - اجتماعی دیگر را بر دوش مساجد بار کنیم که چه بسا به لحاظ شرعی یا تاریخی فاقد چنین زمینه‌ای باشند، بلکه غرض آن است که ظرفیت مساجد را به مثابه کانون‌های مهم فرهنگی - اجتماعی به مراتب تقویت نماییم. شهید مطهری در این خصوص می‌گوید: «اکنون ضرورت احیای مساجد بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. البته لازم است در کنار مساجد رادیو و تلویزیون هم برنامه‌های مذهبی داشته باشند. حزب اسلامی و کانون‌های تعلیمات سیاسی و مذهبی هم باید

۱۰. امیرحسین علی‌نقی: «فرهنگ و انسجام»، مطالعات راهبردی، ش ۳، (۱۳۷۸)، ص ۶۶.

۱۱. آیزابریلین، «مروری بر مفاهیم آزادی»، ترجمه کمال اطهاری، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، (مهر ۱۳۶۸)، ش ۳۱، ص ۵.

به وجود بیایند، اما اگر همه این نهادها، جای مسجد را بگیرند، آن وقت فاجعه به وجود می آید. راه جلوگیری از این فاجعه، تعطیل این نهادها نیست. بلکه این مساجدند که باید در وضعیت خود تجدیدنظر کنند و در این میان سهم عمده و نقش اصلی به دوش روحانیت است.^{۱۲}

نقش نظارت و افکار عمومی

مسئله نظارت و کنترل نیز می تواند معیار و شاخصی برای امنیت باشد. در هر کشوری که امکان نظارت و کنترل بر سیاست ها و عملکردهای دولت بیشتر فراهم باشد، از تهدیدزایی کمتری برخوردار است. در واقع نظارت دقیق و حساب شده بر حسن اجرای قوانین و مقررات، عاملی برای کشف و برخورد با تخلفات و انحرافات و در نتیجه عاملی برای پیشگیری از نارضایی و ناامنی اجتماعی است. همچنین با نظارت دقیق و اعلام نتایج نظارت می توان به بخش بزرگی از سوالات مردم پاسخ منطقی داد و هر نظامی که شرایط پاسخگویی بیشتری نسبت به سوالات جامعه داشته باشد از امنیت بالاتری برخوردار خواهد بود.

از همه مهم تر مسئله پشتوانه و حمایت مردمی از یک نظام است. هر چه رابطه مردم با حکومت نزدیک تر باشد و اعتماد عمومی نسبت به نظام بیشتر باشد و مردم و مسئولین از ارزش های مشترکی حمایت کنند، امنیت بیشتری در آن جامعه خواهد بود. بی تردید نظامی که از حمایت افکار عمومی مردم برخوردار است، از شرایط تهدیدزایی پایین تری نیز برخوردار می باشد.^{۱۳} این گونه موضوعات، در مدل های جدید امنیت به مفهوم نرم افزاری آن و نه به مفهوم سخت افزاری آن، جایگاه ویژه ای دارند. بنابراین اساساً امنیت در دنیای امروز معنا و مفهوم خاصی پیدا کرده است و با توجه به تحولات سریع اجتماعی باز هم این مفهوم در حال تغییر و تحول خواهد بود. هر چه ما به جلو برویم، نرم افزار اولویت بیشتری می یابد و سخت افزار جای خودش را به نرم افزار خواهد داد.

مدل سنتی

متأسفانه ما هنوز در راهبردها، شاخص ها و مدل های امنیت، از مبانی و روش های سنتی استفاده می کنیم و نسبت به مدل های جدید، اجماع نظری وجود ندارد و از شاخص های توافق شده ای استفاده نمی کنیم تا بتوانیم بر مبنای آنها، به قضاوتی صحیح و دقیق نسبت به موضوع امنیت

۱۲. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱)، ص ۱۴۶.

برسیم. مثلاً برای مقایسه وضع امنیتی سال جاری نسبت به سال گذشته، معمولاً به آمار و ارقام مواردی چون تعداد مجرمین، تعداد زندانیان و یا تعداد شهدای افراد نیروی انتظامی و یا تعداد اسیر و معدوم از اشرار تکیه می‌کنیم. یعنی در واقع از مدلی استفاده می‌کنیم که در شرایط امروز جامعه نمی‌تواند به طور دقیق ترسیم‌کننده وضع امنیت باشد. امروز مدل‌های بسیار دقیق‌تری در بحث امنیت وجود دارد. چون از مدل‌های جدید استفاده نمی‌کنیم، لذا قضاوت ما هم معمولاً دقیق نیست و به همین دلیل هم نمی‌توانیم برای آینده برنامه‌ریزی درستی داشته باشیم.

www.csr.ir

امنیت ملی و امنیت عمومی

در موضوع شاخص‌های امنیت پایدار در جامعه و همچنین مدل امنیت، یکی از مباحث مهم، مسئله رابطه امنیت عمومی با امنیت ملی است. همان‌طور که گذشت، مفهوم امنیت ملی، دارای جنبه‌های متغیر و متحول فراوانی است.^{۱۴} این چند بعدی بودن در مورد امنیت عمومی نیز صدق می‌کند. پژوهشگران زیادی به دنبال پایان دوران جنگ سرد، از رابطه نزدیک این دو مقوله سخن گفته‌اند.^{۱۵} چنین به نظر می‌رسد به دلیل این که مفهوم امنیت عمومی هم تغییراتی در معنای سنتی خود پیدا کرده و ساختاری چندبعدی یافته است.^{۱۶} و همچنین به خاطر قابلیت عرضه مفاهیم متضاد و گونه‌گون از آن^{۱۷}، باعث شده است که تلقی‌های متفاوتی مخصوصاً در میان مسئولین و دست‌اندرکاران پدید آید، تا آنجا که حتی برخی مدعی می‌شوند که امنیت عمومی به اندازه کافی، توسعه مفهومی پیدا نکرده است.^{۱۸} متقابلاً برخی دیگر با به کارگیری نگرش سلبی، امنیت عمومی را مترادف نبود ترس، نبود اجبار، نبود خطر خارجی و یا رفع

۱۴. نگاه کنید به:

Robert Mandel, **The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis**, (London: Green Wood Press, 1994.)

15. Steven Spiegel, L., **World Politics in a New Era**, (Harcourt, Brace College Publishers, 1995), p.502.

۱۶. نگاه کنید به:

. Barry Busan, **People, States Fear: the National Security Problem in International Relations**, (Harvester sheaf, Hemece Buan, Hempstead, 1983).

Simon Schuster, **Common Security: A Blueprint for Survival**, (New York, 1982).

17. B.J. Walker, "The Concept of Security International Relations Theory", University of California, San Diego, Institute of Global Conflict & Cooperation, Working Paper, No. 3, 1988.

18. Arnold Wolfers, "National Security as an Ambiguous Symbol", **Discord Collaboration**, (Baltimore: Johns Hopkins University Press. 1962), Chap. 10.



نیازمندی‌های اجتماعی و یا ترکیبی از عوامل مذکور می‌دانند و آن را رسالت دولت به شمار می‌آورند.^{۱۹} برخی دیگر هم نگرش ایجابی دارند و بیشتر به شرایط مطلوب و ایده‌آل، نظر می‌نمایند.^{۲۰} یک مورد معروف از این نگرش، امنیت عمومی را «احساس رضایت و اطمینان خاطر» تعریف می‌نماید.^{۲۱} به هر حال ما هر کدام از این نگرش‌ها را که مبنای کار خود قرار دهیم به این حقیقت بزرگ رهنمون می‌شویم که امنیت عمومی امروزه مانند کالایی حیاتی و پرارزش برای زندگی شهروندان محسوب می‌گردد.

تردیدی نیست که برای استقرار امنیت عمومی در جامعه نیاز به شیوه و مدلی داریم که مورد توافق و اجماع مسئولین بوده و علاوه بر آن، همه آنها دارای فرهنگ مشترک در بحث امنیت باشند. در مسئله امنیت ملی آنچه همواره مورد توجه است و به عنوان اهداف امنیت، مطرح می‌شود، منافع حیاتی کشور است. یعنی مهم‌ترین هدف در امنیت ملی، حفظ منافع حیاتی است. در واقع امنیت ملی را می‌توان این چنین تعریف کرد: فراهم آوردن امکانات، مقدمات و شرایطی که بتوان به خوبی از منافع حیاتی کشور حراست نمود. برای رسیدن به این هدف، هر چه بهای کمتری را بپردازیم، موفق‌تر بوده‌ایم. برنامه‌ریزان امنیتی در چارچوب استراتژی «بهای کمتر، حراست بهتر» حتی الامکان باید با هزینه کمتر، از منافع ملی برای حفظ و تداوم منافع حیاتی اقدام نمایند.

بنابراین، از دید امنیت ملی اگر منافع حیاتی کشور حفظ شد، امنیت تأمین شده است. همچنین در بحث امنیت ملی وقتی موضوع تهدیدات مطرح می‌شود، تهدید کننده معمولاً دشمن است و غالباً تهدیدات از سوی قدرت‌های خارجی و از ورای مرزها انجام می‌شود ولی در امنیت عمومی اولاً هدف ایجاد آرامش و نظم عمومی، تثبیت حاکمیت قانون و مقررات در جامعه، حفظ انسجام جامعه و تضمین منافع عمومی و خصوصی مشروع مردم است و ثانیاً تهدید عمدتاً از طرف دشمن نیست، بلکه از طرف افراد ناآگاه و یا منحرف و متخلف است. در بحث انتظامی و امنیت عمومی پلیس جهت برقراری نظم و برخورد با متخلفان، معمولاً با مردم کشور مواجه می‌شود و استثنائاً در مواردی هم با دشمن مواجه است. برخورد پلیس غالباً با افراد متخلف و یا آلوده است، به همین دلیل وقتی مانیروی نظامی را در شرایط اضطراری برای

۱۹. در این خصوص ببینید:

Dietrich Fisher, **Nonmilitary Aspect of Security Approach**, (Great Britain: Cambridge University Press, 1993), p. 10

Ibid., pp.10-11

۲۰. در خصوص این مفاهیم و جایگاه آنها در امنیت ببینید:

۲۱. هوشنگ عامری، اصول روابط بین‌الملل، (تهران: آگاه، ۱۳۷۰)، صص ۸-۱۷۷.

ایجاد نظم و امنیت می‌خواهیم وارد عمل کنیم خیلی باید با احتیاط عمل نماییم. چون نیروی نظامی با تاکتیک مقابله با دشمن آشناست و اساساً برای مواجهه با دشمن تربیت شده است. آموزش نیروی نظامی برای مقابله و برخورد و جنگ با دشمن است، در حالی که نیروی انتظامی برای مقابله با افراد منحرف و یا ناآگاه، تربیت شده است. به همین دلیل وقتی فردی از نیروی نظامی به نیروی انتظامی منتقل می‌شود، لازم است دوره‌ای در دانشگاه پلیس ببیند، چرا که او قبلاً همواره به فکر نحوه مقابله با دشمن بوده و حال آن که اینجا باید با هموطنی مواجه شود که به گونه دیگری می‌اندیشد و یا منحرف و فاسد است. نیروی انتظامی می‌خواهد دشمن را برای همیشه براند، ولی نیروی انتظامی می‌خواهد فرد منحرف را پس از اصلاح به جامعه برگرداند. این جمله معروف است که: «نیروی نظامی باید اسلحه به دست باشد و پلیس باید اسلحه به کمر». چرا؟ چون کارکرد نیروهای نظامی با دشمن متجاوز است و کارکرد پلیس با مردم داخل کشور.

نکته‌ای که حائز اهمیت است این که تهدیداتی که مربوط به امنیت عمومی است، اگر برای مقابله با آنها برنامه ریزی درستی نشود و برای رفع آنها مدیریت نکنیم، ممکن است تبدیل به تهدید امنیت ملی شود. این بدترین شکل اداره کشور در بخش امنیت است. مدلی که به ما بگوید برخی از تهدیدات عمومی تبدیل به تهدیدات امنیت ملی شده، به مفهوم رسیدن به خط قرمز و مواجهه با خطر است. یعنی ما در استقرار امنیت عمومی ناتوان بوده‌ایم. در واقع وقتی تهدید بخش امنیت عمومی در حال تبدیل شدن به تهدید امنیت ملی شود، مفهومش عدم کارآمدی مسئولین در تأمین امنیت عمومی است.

شاخص ناکارآمدی

اگر طرحتی که مربوط به امنیت عمومی است در دستور شورای عالی امنیت ملی قرار گیرد، مفهومش این است که در انجام بخشی از وظایف، ناکارآمدی بوده است. مسایلی که در سطح امنیت عمومی است، اگر در سطح امنیت ملی مطرح گردد، به معنای وجود اشکالاتی در بخش امنیت عمومی است. یعنی در اثر ندانم کاری‌ها تهدید عمومی تبدیل به تهدید امنیت ملی شده است. فرض کنید ممکن است گروه‌های مسلح برانداز داشته باشیم. اگر نتوانیم به این مسئله در زمان خود رسیدگی کنیم، یعنی وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، وزارت کشور و مسئولین امنیت داخلی نتوانند درست برنامه‌ریزی کنند و این معضل را حل کنند، ممکن است مسئله گروه‌های مسلح ضد انقلاب در یک مقطعی تبدیل به نگرانی در بخش امنیت ملی شود و آن وقت به

ناچار این بحث در سطح شورای عالی امنیت ملی مطرح شود و برای مقابله به جای استفاده از نیروی انتظامی از نیروی نظامی استفاده کنیم. در مسائل امنیت عمومی هر وقت مجبور شویم از نیروی نظامی استفاده کنیم، به معنای علامت هشدار دهنده برای همه مسئولین امنیت است. باید بدانیم هر چه ورود نیروهای نظامی در صحنه مسائل داخلی کمتر باشد، به مفهوم حرکت صحیح و برنامه‌ریزی درست مسئولین امنیتی در مسائل امنیت داخلی است. همچنین در شرایط ویژه، هر چه حضور نیروهای نظامی در صحنه عمل طولانی‌تر باشد به معنای ادامه وجود مشکلات در بخش امنیت است.

بنابراین، نباید بگذاریم مسائل امنیت عمومی به مسائل امنیت ملی تبدیل شود. برای مثال قرار است بحث مواد مخدر در دستور شورای عالی امنیت ملی قرار گیرد. این به معنای یک علامت خطر است. یعنی بحث مواد مخدر که یک بحث امنیت عمومی است کم کم به تهدیدی برای نظام و کشور و در حد تهدید برای امنیت ملی تبدیل می‌شود. وقتی تعداد معتادین از درصد مشخصی فراتر رود و گردش مواد مخدر در جامعه از حدی بیشتر شود، طبیعی است که همه مسئولین سطح بالای کشور را نگران کند و به تهدید امنیت ملی تبدیل شود. وقتی مسئله مواد مخدر که یک مسئله مربوط به امنیت داخلی و عمومی است در دستور کار شورای عالی امنیت ملی قرار می‌گیرد، به مفهوم آن است که در بحث امنیت عمومی دچار اشکال شده ایم و باید سریعاً اشکالات موجود را رفع کنیم.

مثال دیگر مسئله وجود اسلحه گرم در دست مردم است. اگر تعداد سلاح‌های قاچاق زیاد شود و استفاده غیر قانونی از این سلاح‌ها موجب نگرانی عمومی شود، معضل در حد بحث امنیت ملی خواهد بود و لازم است در شورای عالی امنیت ملی مورد رسیدگی قرار گیرد که متأسفانه در کشور ما چنین است و این مسئله قبلاً در شورای عالی امنیت ملی مورد بحث قرار گرفته و مصوبات آن ابلاغ شده است.

مطالعه موردی؛ ماجرای کوی دانشگاه

متأسفانه در سال‌های گذشته چندین مسئله مربوط به امنیت عمومی به بحث امنیت ملی تبدیل شده است. یکی از نمونه‌های بارز آن مسئله کوی دانشگاه بود که در شورای عالی امنیت ملی مورد رسیدگی قرار گرفت. طرح مسئله کوی دانشگاه در شورای عالی امنیت ملی به مفهوم وجود اشکالات و ایرادات اساسی در برنامه‌ریزی و شیوه‌های اجرایی بخش امنیت عمومی بوده است. در واقع ما اشکال در مدیریت بحران داریم. یعنی مدیران کارآزموده و کارآمد برای

زمان بحران تربیت نکرده‌ایم. استراتژی و برنامه دقیق برای شرایط بحران آماده نداریم و لذا می‌بینیم وضعیت زردی که باید بتوانیم هفته‌ها ننگه‌داریم و آن را به وضعیت سفید برگردانیم، به فاصله چند ساعت یا چند روز به وضعیت قرمز تبدیل می‌شود. بحث به فوریت از شورای تأمین به شورای امنیت کشور و از آنجا سریعاً به شورای عالی امنیت ملی منتقل می‌شود و متأسفانه مسئله‌ای که در حد یک مسئله متوسط امنیت داخلی است و ارتباطی به امنیت ملی ندارد، به عنوان بحث ملی در شورای عالی امنیت مطرح می‌شود. وقتی ما اعلام می‌کنیم مسئله در شورای عالی امنیت مطرح است برای ناظران سیاسی و امنیتی منطقه و جهان مفهوم خاصی پیدا می‌کند. یعنی به دست خودمان مسئله کوچکی را به معضل بزرگی تبدیل کرده‌ایم. ممکن است برای ما این‌گونه مسائل عادی باشد، برخی از افراد معمولی جامعه هنوز فرق شورای امنیت کشور و شورای عالی امنیت ملی را هم نمی‌دانند، اما برای افکار عمومی جهان مفهوم خاصی دارد و جای تأمل است که چرا یک مسئله کوچک در سطح شورای عالی امنیت ملی کشور، مورد رسیدگی قرار گرفته است. بنابراین، مدل فوق می‌تواند وضع امنیت عمومی و کارآمدی مسئولین امنیت عمی را به خوبی مورد ارزیابی قرار دهد. هرچه تهدیدات امنیت داخلی به سمت تهدیدات امنیت ملی حرکت کند به معنای عدم کارایی مسئولین است و بالعکس هر مقدار از تهدیدات امنیت داخلی که با برنامه ریزی صحیح و حساب شده تبدیل به آسیب‌پذیری شود، این علامت مثبتی است.

آسیب‌پذیری و تهدیدات

همچنین آسیب‌پذیری‌ها تبدیل به تهدیدات شوند، به مفهوم علامت خطر و عدم توان مسئولین امنیتی جامعه است. ما نباید فهرست تهدیدات را هر روز طولانی‌تر کنیم و تعداد آنها را افزایش دهیم. تعداد تهدیدات باید روز به روز کمتر شود. اگر در فهرست امنیت داخلی ما ده عنوان تهدید وجود دارد، اگر سال بعد به یازده عنوان افزایش پیدا کرد و یکی از عناوین آسیب‌پذیری به تهدید تبدیل شد، بدین مفهوم است که برنامه‌ها و حرکت امنیتی ما دارای اشکال و ایراد است. کما این که کاهش عناوین تهدیدات و تبدیل آنها به آسیب‌پذیری به مفهوم موفقیت برنامه و شیوه اجرایی مسئولین است. این یک مدل است که می‌توانیم از این مدل استفاده کنیم. البته ده‌ها مدل دیگر برای سنجش امنیت عمومی وجود دارد.

طبق این مدل موفقیت در صورتی است که تهدیدات امنیت عمومی به تهدیدات امنیت ملی تبدیل نشوند و آسیب‌پذیری‌ها تبدیل به تهدیدات نگردند و بالعکس بتوانیم تهدیدات را

به آسیب پذیری تبدیل نماییم و یا حتی برخی از تهدیدات امنیت ملی را به تهدیدات حوزه امنیت عمومی برگردانیم. اگر بتوانیم این قدم مهم را برداریم موفقیت بزرگی است. بنابراین، بررسی پیرامون مفهوم نوین امنیت، ترسیم شاخص های امنیتی و انتخاب مدل برای بررسی دقیق وضع امنیت کشور از ضرورت های اساسی بخش امنیت است.

نقش سخت افزار در امنیت

نکته دیگری که لازم است مورد تأکید قرار گیرد، اشتباهی است که برخی از نویسندگان در موضوع جایگاه سخت افزار و نرم افزار در بحث امنیت مطرح می کنند. البته نرم افزار روز به روز جایگاه برجسته تری می یابد و از نقش سخت افزارها کاسته می شود ولی در عین حال در شرایط فعلی کشورمان نباید از نقش سخت افزار غافل شویم و فکر کنیم که سخت افزار باید کنار گذاشته شود. حتی برخی فکر می کنند که در هیچ شرایطی، از سخت افزار نباید استفاده کرد. نکته مهم این است که داشتن قدرت و قوه قهریه را نباید با استفاده سریع از قوه قهریه اشتباه کرد. کمتر استفاده کردن از قوه قهریه غیر از نداشتن قدرت و توان قوه قهریه است. این دو مقوله نباید خلط شوند. ما از قوه قهریه فقط در حد ضرورت باید استفاده کنیم و حتی الامکان باید از نرم افزار استفاده کنیم به جای سخت افزار، این سخن درستی است. ما باید از پیشگیری استفاده کنیم تا مقابله، ما باید توان بازدارنده داشته باشیم و قوه قهریه کمتر در صحنه عمل حضور یابد، این حرف صحیحی است.^{۲۲} اما داشتن قدرت، یک ضرورت است. این مسئله بسیار مهم است و نباید مغالطه ای در این زمینه صورت گیرد. این بحث نباید باعث شود که توان پلیس، توان نیروی نظامی و توان نیروی اطلاعاتی را کاهش دهیم و امکانات و بودجه کمتری به این بخش ها اختصاص دهیم و از لحاظ اجتماعی نیز اهمیت کمتری به این بخش ها بدهیم و یا در آموزش و تربیت آنها سرمایه گذاری کافی نکنیم و بگوییم جهان امروز جهان نرم افزار است، این تفکر ناصحیح است. این که از قدرت کجا باید استفاده شود، یک بحث است و ضرورت داشتن قدرت، بحث دیگری است.

ضرورت بومی کردن مدل ها

شرایط فعلی کشور ما شرایط خاصی است. نباید با شعارهای زیبا اغفال شویم. نباید مدل امنیتی

22. Talcott Parsons, *The Social System*, (New York: The Free Press, 1951), pp. 251-297.

که در کشورهای پیشرفته و غربی استفاده می شود برای کشورمان عیناً کپی کنیم. آنچه در کشورهای صنعتی به عنوان شاخص و مدل شیوه‌های تأمین امنیت استفاده می شود، نباید فوراً آنها را در اینجا پیاده کنیم، این خطای بزرگی است. برخی از مدل‌ها در جوامع پیشرفته می تواند به عنوان مدل بسیار شایسته و مفیدی برای برقراری امنیت باشد، اما همان مدل اجرایش در کشور ما ممکن است بسیار خطرناک باشد. فرهنگ حاکم بر زندگی مردم در غرب با فرهنگ ما بسیار متفاوت است. نحوه روابط اجتماعی، خانوادگی، شرایط محیطی، احساس مسئولیت، جایگاه اخلاق، نقش علم، عقل و عاطفه، نحوه پرورش کودکان، محیط‌های آموزشی و سایر مسائل اجتماعی و فرهنگی آنها کاملاً با ما متفاوت است. در غرب تجربه طولانی حکومت وجود دارد، ولی ما دارای تجربه ۲۲ ساله در کشورداری هستیم. همان طور که انتظارات مناسب از یک فرد ۳۰ ساله و ۴۰ ساله عیناً از نوجوان ۱۵ ساله و ۱۴ ساله داشتن شایسته نیست، در حکومت هم چنین است. برخی از مدل‌ها برای بعضی از جوامع مفید است ولی برای جوامع دیگر غیر مفید و گاهی حتی مضر خواهد بود.

ما یک کشور انقلابی هستیم، جامعه انقلابی معنایش این است که بسیاری از اصول، ارکان، ساختارها و مقررات که دیروز در این کشور مورد توجه و عمل بوده، انقلاب آنها را تغییر داده است. بنابراین خود انقلاب از این نظر که تحولات عظیم و وسیعی را در کشور در همه ابعاد به وجود آورده در کوتاه مدت یک آسیب پذیری برای امنیت عمومی است و استقرار نهادهای جدید و شیوه‌های نوین نیاز به زمانی طولانی دارد. از طرف دیگر چون دولت ما یک دولت مستقلی است و در برابر ابرقدرت‌ها ایستاده و نظم نوین جهانی را نمی پذیرد و در پی حفظ فرهنگ ملی، ارزش‌های دینی و خواست مردم است، بنابراین دشمنان فراوانی دارد که همواره علیه نظام ما توطئه می کنند، که نباید از دشمنان و طرح‌های آنان غافل باشیم. پس شرایط ما، یک شرایط خاص و ویژه‌ای است. ما جزو کشورهای در حال توسعه هستیم و نه جزو کشورهای پیشرفته، کشورهای پیشرفته شرایط خاص خودشان را دارند و مسئله امنیت آنها بر مبنای آن شرایط تنظیم می شود، ولی ما کشوری در حال توسعه و از لحاظ مسائل سیاسی و اجتماعی در حال گذار هستیم، ولی شرایط اجتماعی - سیاسی آنها تثبیت شده است و یک جامعه صنعتی پیشرفته دارند. شرایط ما با آنها کاملاً متفاوت است. بنابراین در این زمینه باید حواسمان کاملاً جمع باشد.^{۲۳}

23. Dennis Chong, **Rational Lives**, (Chicago: The University of Chicago Press, 2000), pp. 153- 182 .

خطوط قرمز

یکی از مباحث مهمی که در اینجا مطرح است این که اختلافات سیاسی، تضارب آرا و شناور بودن برخی از اصول در یک جامعه در حال گذار تا چه مرزی دارای آثار مثبت است و از کجا دارای آثار منفی است. میزان و معیار مثبت و منفی بودن و حدودی که باید مراعات شود چیست؟ تضارب آرا و اختلاف نظر می‌تواند رحمت و مصداق جمله معروف «اختلاف امتی رحمة» باشد. به شرط آن که اولاً، بحث اختلاف نظر برای درک بهتر حقیقت و فهم بیشتر وظیفه باشد و نه چماقی برای کوبیدن طرف مقابل، ثانیاً اختلاف نظر نباید تبدیل شود به دشمنی، شکاف و تخاصم و کینه توزی، ثالثاً چارچوب‌ها و خطوط قرمز مشخص باشد و مورد مراعات قرار گیرد. هیچ کشور دمکراتیکی را در دنیا پیدا نمی‌کنید که برای احزاب و رسانه‌ها خط قرمزی نداشته باشد، حتی شمایلک نمونه هم پیدا نمی‌کنید. در کشورهای اروپایی و غربی اگر موضوعی را وزارت خارجه مصلحت نداند که در مطبوعات منتشر شود، محال است روزنامه‌ای آن را افشا کند. اگر سرویس داخلی یا سرویس خارجی و دستگاه اطلاعاتی آنها نخواهد مطلبی در رسانه‌ها مطرح شود، امکان ندارد آن مسئله طرح شود. لابد می‌پرسید اگر تخلف کردند و آن مسئله را افشا کردند چه برخوردی با آنها می‌شود؟ آیا در دادگاه محاکمه می‌شوند، روزنامه را تعطیل می‌کنند؟ اینها حداقل است. اصلاً آن رسانه و مسئولین آن، برای همیشه باید از فعالیت سیاسی - اجتماعی خداحافظی کنند.

غربی‌ها و مخصوصاً آمریکایی‌ها، نسبت به رعایت خطوط قرمز خود که مبتنی بر جنبه‌های متعدد امنیت ملی آنهاست، حساسیت زایدالوصفی دارند. قانون آشوبگری مصوب سال ۱۹۱۸ صریحاً جنبه‌های زیر را سزاوار کیفر دانسته است:

«بیان کردن، چاپ کردن، نوشتن یا انتشار هرگونه توهین، خیانت، فحاشی درباره: دولت ایالات متحده، قانون اساسی، نیروهای ارتش و دریایی، پرچم، یا اونیفورم ارتش و نیروی دریایی یا بر زبان آوردن هر یک از آنها با تحقیر، تمسخر، اهانت یا بی‌آبرویی». همان قانون به اداره کل پست اختیار داده است که جلوی استفاده از تسهیلات پستی توسط هر شخص یا هر شرکتی را که بخواهد هر یک از مفاد این قانون را نقض کند، بگیرد. این به معنای کنترل مفاد نامه‌ها و مجلات و کتب است. جالب توجه اینجاست که در اجرای این قانون، یک نشریه علمی به نام «ساینتیفیک آمریکن» چون شامل مقاله‌ای بود که توانایی‌های یک دستگاه را برای کنترل کالیبر لوله‌های تفنگ شرح می‌داد، تعطیل گردید! همچنین از ارسال ۹۲ عنوان نشریه تجاری و فنی آمریکایی به مقصد انگلستان، جلوگیری به عمل آمد. اگرچه این موانع پس از

پایان جنگ جهانی دوم قدری کاهش یافت، مع الوصف ارتباطات علمی و تکنولوژی به شدت در محدوده خط قرمز قرار دارد.

در سال ۱۹۸۵ رؤسای ۱۲ انجمن تخصصی آمریکا طی نامه مشترکی به وزیر دفاع، نگرانی‌های خود را در زمینه کنترل‌های جدیدی که وزارت دفاع در مورد کنفرانس‌های علمی اعمال می‌کرد، خاطر نشان ساختند. به عقیده آنها، این گونه کنترل‌ها موجب اختلال در برگزاری و برنامه‌ریزی کنفرانس‌های فنی می‌گردید. هر چند این نامه، منعکس کننده نارضایتی مهم‌ترین انجمن‌های علمی و تخصصی آمریکا از چیزی بود که آنها آن را خودسانسوری و یا نادیده گرفتن احتمالی قانون امنیت ملی آمریکا خواندند، با این حال، منعکس کننده حساسیت شدید دولت در زمینه حفاظت از اطلاعات فنی - تکنولوژیکی نیز بوده و هست.^{۲۴} طبق یک بررسی انجام شده در سال ۱۹۸۰، زیان‌هایی که از ناحیه محدودیت‌های قانون امنیت ملی آمریکا و قانون صادرات متوجه شرکت‌های آمریکایی شد به حدود ۳۶ میلیارد دلار می‌رسید^{۲۵} که ظرف دو سال بعد از آن ۵۰٪ بر رقم مذکور افزوده شد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که چارچوب‌های تعریف شده که ناظر به جنبه‌های متعدد امنیت ملی است فوق‌العاده با حساسیت تعریف شده و اکیداً مراعات می‌شود.

مسئله خطوط قرمز در رسانه‌ها یکی از مسائل مهم کشورهای روبه توسعه است. با توجه به آثار متقابل حوزه‌های سیاست و رسانه، می‌توان گفت که رسانه‌ها در دنیای مدرن سه تأثیر عمده بر جامعه می‌گذارند. اول، تغییر و تحول درخواست شهروندان است. به این معنا که خواست‌های شهروندان را افزایش، تعدیل و یا کاهش می‌دهند و یا عقلانی می‌نمایند. دوم، تغییر و تحول در کارویژه‌های دولتی که اصلاح عملکرد دولت و تصویر مردم از آن را شامل می‌شود. و سوم، تغییر و تحول در انسجام فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه که تقویت یا تضعیف ارزش‌ها را به دنبال دارد.^{۲۶}

۲۴. ریلائی هارولوسی، «کنمان علم»، ترجمه سعید بهنام، مطالعات راهبردی، ش ۳، ۱۳۷۷، ص ۱۴۶.

25. Chong, *op.cit.*, p. 148.

۲۶. برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به:

- Gary Bertch, K Robert, p.Clarks and M. Wood, **Comparing Political System Power & Polity in Three Worlds** 4th (ed), (New York: Macmillan, 1991)
- Gabriel Almond, (General Editor), **Comparative Politics Today: A Worldview**, (Boston, Toronto: Little Brown & Company, 1974)
- David Clinton, **W., Two Faces of National Interest**, (London: Loiana State University Press 1994)
- Villy Bergstrom (ed), **Government and Growth**, (Oxford: Clarendon Press, 1992)

چنانچه بخواهیم بنیان‌های تئوریک خطوط قرمز رسانه‌ای را برای جوامع در حال توسعه تعریف کنیم، با توجه به مدل پیش گفته، در واقع خطوط قرمز رسانه‌ای در آن محدوده‌هایی ترسیم می‌شود که اولاً، خواست‌های جامعه را بسیار فراتر از ظرفیت‌های موجود به تنش وادارد و ثانیاً، انسجام ایدئولوژیک و بنیان‌گفتمان‌های وحدت‌ساز جامعه را مورد تهدید قرار دهد. طبیعی است که خطوط قرمز در دوره‌های مختلف و موقعیت توسعه هر کشور - به لحاظ شکل و محتوی - متفاوت است؛ اما در همه حال این امنیت ملی است که تعیین‌کننده خطوط قرمز خواهد بود.

در غرب، هیچ رسانه‌ای به خودش اجازه نمی‌دهد که از خط قرمز عبور کند و اگر تخلف کرد، برای همیشه از صحنه فعالیت سیاسی و فرهنگی خارج خواهد شد. منافع ملی، مصالح ملی و امنیت ملی شوخی‌بردار نیست. هیچ کس و هیچ مقامی نباید بتواند با آنها بازی کند. در کشور ما در این زمینه هنوز تمرین کافی نشده است. قبل از هر چیز در جامعه، باید قانون‌گرایی و قانون‌مداری تبدیل به یک ارزش عمومی شود، سپس باید مردم را به مشارکت عمومی تشویق کنیم، بعد از آن باید مردم را به تشکیل احزاب سیاسی تشویق نماییم و سپس باید مشوق جامعه برای اظهار نظرات متفاوت و تضارب آرا و طرح آنها در رسانه‌های همگانی باشیم. اگر برعکس حرکت کنیم، نتیجه معکوس خواهد بود. این مسئله فوق‌العاده مهم است. در مسائل اجتماعی و سیاسی باید ترتیب و تقدم و تأخر دقیقاً مراعات شود. اگر کارهای خیلی خوب را در زمان مناسب و با ترتیب مشخص انجام ندادیم ممکن است بسیار خطرناک باشد. مثل این که شما یک نوجوان ۱۰، ۱۲ ساله را ببرید در کلاس درس دوره دکترای دانشگاه بنشانید و بگویید این درس‌ها بسیار عالی است. البته عالی است ولی برای زمان مناسب. استفاده قبل از موعد اثری جز اتلاف وقت و خسته نمودن دانش‌آموز نخواهد داشت. یا اگر پیرمردی را تشویق کنیم به یک ورزش سنگینی که مناسب یک جوان است، نتیجه‌اش به جای تقویت عضلات به خطر انداختن سلامت آن پیرمرد خواهد بود. بنابراین کار شایسته و خوب در زمان مناسب، مفید و در زمان غیر مناسب، خطرناک خواهد بود.

نسبت به خط قرمزی که مطبوعات و رسانه‌ها باید مراعات کنند اخیراً شورای عالی امنیت ملی چارچوبی را تصویب و ابلاغ کرده است. این مصوبه ویژه مطبوعات نیست، بلکه مربوط به صدا و سیما و کلیه تریبون‌های عمومی مثل مجلس و نماز جمعه نیز می‌شود. این مصوبه که همانند همه مصوبات به امضای مقام معظم رهبری و رئیس‌جمهور محترم رسیده است و مصوبه رسمی شورای عالی امنیت ملی است در واقع همان چارچوبی است که مورد اجماع

مسئولین رده اول نظام است و همه رسانه‌ها باید آن را مراعات کنند تا منافع ملی، مصالح ملی و امنیت ملی ما خدشه‌دار نشوند. بنابراین یکی از ترتیباتی که ضروری است مراعات شود این که قبل از توسعه سیاسی و فرهنگی خطوط قرمز مشخص شود، محدوده قانونی فعالیت‌ها روشن شود، قواعد بازی تمرین شود و از همه مهم‌تر، فرهنگ مشارکت سیاسی، عمومی شود و آلا مانند باز کردن دریچه سد قبل از احداث کانال‌های لازم می‌تواند مخرب باشد.

فرافکنی

نکته دیگری که حائز اهمیت است این که برخی از مسئولین کشور گاهی مسئولیت خودشان را جابه‌جایی می‌کنند. مشابه بحثی که در روانشناسی اجتماعی تحت عنوان «جابه‌جا کردن» مطرح است. اگر جلسه‌ای برای رسیدگی به مشکلات اقتصادی با مسئولین اقتصادی گذاشته می‌شود، آنجا بیشتر بحث امنیت طرح می‌شود و همه مشکلات اقتصادی مانند مشکل رشد و توسعه، مشکل سرمایه‌گذاری، تورم، نقدینگی و... را به مشکل امنیتی بر می‌گردانند؛ وقتی جلسه امنیتی با مسئولین امنیت گذاشته می‌شود در آنجا مشکلات اقتصادی و معیشتی و یا مشکلات فرهنگی مطرح می‌شود و همه ناکارآمدی بخش امنیت را به مسائل اقتصادی - اجتماعی مربوط می‌کنند و در آنجا بحث بیکاری، تورم و امثال اینها مطرح می‌شود. این شیوه بحث، بسیار گمراه کننده است که هر بخش نواقص کار خود را نبیند و یا کوچک کند و برای تبرئه خود نواقص بخش‌های دیگر را بزرگ نماید. البته مسئولینی که مسئولیت استراتژی و برنامه‌ریزی کلان را به عهده دارند باید همه مسائل را مد نظر قرار دهند. اما از نیروی امنیتی به عنوان سرباز و مجری فرامین، این‌گونه بهانه‌جویی‌ها و مربوط کردن هر مسئله به مسائل سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی پذیرفته نیست. هر بخشی باید در چارچوب وظایف خود، موضوع را ببیند و نقایص کار خود را برطرف کند. این جابه‌جایی که هر گروه مسئولیت را به دوش دیگری بیندازد، بسیار خطرناک است. ضمن این که مسئولین رده بالای کشور باید همه این ریشه‌ها و عوامل اساسی را مد نظر قرار دهند، اما مسئولین بخشی نباید فرافکنی کنند و مسئولیت را از دوش خود بردارند. اقتصادی‌ها به دوش امنیت، امنیتی‌ها به دوش اقتصاد، مسئولین فرهنگ به دوش هر دو و مسئولین سیاسی به دوش هر سه. این شیوه برخورد، ناصحیح و منحرف کننده است.

عوامل برون سیستمی مؤثر بر امنیت

بحث اصلی در مقوله امنیت عمومی با توجه به مشکلات موجود جامعه ما این است که در

شرایط فعلی باید چه کنیم؟ من به طور خلاصه، نکاتی را در این زمینه ذکر می‌کنم: اولین بخش از مواردی که برای استقرار امنیت عمومی در جامعه باید مد نظر قرار گیرد، برنامه‌های برون سیستمی است. یعنی عوامل خارج از سیستم بخش امنیت. در این قسمت به برخی عوامل بیرونی که می‌تواند در بخش امنیت تأثیرگذار باشد، اشاره می‌کنم. مهم‌ترین موارد در این زمینه از این قرار است:

۱- بحث آموزش. تبدیل مباحث امنیتی به فرهنگ عمومی در جامعه بسیار حائز اهمیت است. از سطح دبستان و راهنمایی تا سطح دبیرستان و دانشگاه، در هر مرحله‌ای در حد متناسب، باید مباحث امنیتی به دانش آموزان و دانشجویان آموزش داده شود. در مقام عمل هم از کودکی بچه‌ها برای حفظ امنیت تمرین داده شوند. از نوجوانی دانش آموزان را برای ایجاد نظم، مشارکت اجتماعی، تضارب آرا، تحمل‌پذیری در برابر افکار مخالف و قانون‌پذیری و قانون‌مداری آماده کنیم. همین کاری که در کشورهای پیشرفته به نام فوق برنامه و یا پیشاهنگی انجام می‌شود.

برای پیشاهنگی و مسائل فوق برنامه در کشورهای صنعتی، سرمایه‌گذاری فراوانی می‌شود تا دانش آموزان را برای اجرای نقش اجتماعی خویش در جامعه آماده نمایند. یعنی دانش آموزان را از دوره دبستان تا پایان دوره متوسطه، سالی یک تا دو هفته به اردوهای مختلفی می‌برند تا در این دوره‌ها درس زندگی اجتماعی را به آنها بیاموزند. متأسفانه در کشور ما به این بخش بسیار مهم‌اهمیتی داده نمی‌شود و یا خیلی محدود و تشریفاتی عمل می‌شود. ما فکر می‌کنیم آموزش و همچنین پرورش دانش آموزان تنها با آموزش معلم سر کلاس و پرورش آنان از طریق نصیحت معلم تربیتی امکان‌پذیر است. تنها با نصیحت کردن، خواندن رساله عملیه و کتاب اخلاق، تربیت صورت نمی‌گیرد. ما در عمل باید بچه‌ها را درست تربیت کنیم و پرورش دهیم، که یکی از راهکارهای آن، همان فوق برنامه است.^{۲۷}

شما اگر طرح فوق برنامه کشور سوییس را مورد مطالعه قرار دهید، بسیار آموزنده است. می‌بینید چگونه فرهنگ زندگی کردن را به دانش آموزان تعلیم می‌دهند. در کشورهای دیگر اروپایی هم مشابه این برنامه‌ها وجود دارد. ما باید در شیوه آموزش و همچنین در شیوه تربیت تغییراتی را به وجود آوریم تا مسئله امنیت را به صورت فرهنگ عمومی در آوریم. دانش آموز ابتدا باید محیط مدرسه و محیط خانه برایش محیط امن باشد و امنیت را در عمل در محیط مدرسه تمرین کند و اعتماد به نفس پیدا کند تا فردا بتواند وظایف خویش را در قبال جامعه و

کشور به خوبی انجام دهد. متأسفانه فضای جامعه ما در سال‌های اخیر آنچنان سیاسی شده که جایی برای بحث امنیت، علم و دانش، پیشرفت و توسعه و دیگر مسائل اساسی باقی نمانده است.

۲- مبارزه سیستماتیک با جرایم. برای مبارزه با جرایم و تخلفات، از طریق سخنرانی، اطلاعیه و نصیحت نمی‌توان به نتیجه مؤثری دست یافت. بلکه تنها از طریق مبارزه جدی و سیستماتیک با جرایم امکان پذیر است. در این زمینه مثالی را مطرح می‌کنم. در مسئله رشوه آیا فکر می‌کنیم با نهدی مردم از دادن رشوه و نصیحت کارمند در نگرفتن رشوه به جایی می‌رسیم؟! گرچه آموزش، نصایح و بیان احکام الهی در این زمینه ضروری است و همچنین برخورد و مجازات لازم است، ولی از دیدگاه حکومتی نباید به این گونه موارد اکتفا کنیم. باید از طریق ایجاد سازوکار و سیستم لازم جلوی این کار را بگیریم. یکی از این سازوکارها کم کردن تماس مردم با کارمندان دولت است. ما باید کاری کنیم که تماس و رابطه مراجعه کنندگان را با کارمندان به حداقل ممکن برسانیم. بی‌تردید از این طریق جلوی بسیاری از رشوه‌ها را گرفته‌ایم. در برخی از کشورهای اروپایی تماس مراجعه کننده با برخی ادارات فقط از طریق یک کارمند است. گردش کار پرونده در داخل اداره توسط مراجعه کننده با برخی ادارات فقط از طریق یک کارمند است. تماس دارد و کار نهایی را هم از همان یکی، دو نفر تحویل می‌گیرد.

مثلاً برای گرفتن جواز یک ساختمان آیا مراجعه به یک نفر و یا پنجاه نفر مساوی است؟ الان در شهرداری ما باید مراجعه کننده به ده‌ها نفر مراجعه کند تا جواز ساختمانی را دریافت نماید، با این میز، با آن میز، که خود به خود آلودگی به رشوه و سایر تخلفات را به همراه خواهد داشت. اما اگر شما تقاضایی در یک اداره دارید، فقط با یک نفر کارمند مواجه شوید و او تمام مدارک را از شما بگیرد، اگر نقصی هم در پرونده هست او به شما بگوید چگونه تکمیل کنید و بعد هم نتیجه نهایی را از او بگیرید دیگر شما با ده‌ها نفر مواجه نشدید تا آلودگی به وجود بیاید. بنابراین می‌توانیم با یک طراحی دقیق، رشوه را به حداقل برسانیم.

امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته، کارهای اداری با پست انجام می‌شود و اساساً شما با کسی در تماس نیستید. بسیاری از کارها امروز از طریق رایانه و پست الکترونیکی انجام می‌شود. شما در منزل خود کنار یک کامپیوتر نشسته‌اید، کار اداری، کار بانکی، تجارت، معاملات، جواز ساختمان، کار مالیاتی و سایر نیازمندی‌ها را با همان کامپیوتر انجام می‌دهید. بنابراین به جای نصیحت، فریاد، تنبیه و دادگاه باید از طریق طراحی سیستم مناسب، جلوی بسیاری از جرایم را بگیریم.

حتی اگر تخلفاتی در نیروهای امنیتی مشاهده کنیم، باید از طریق ساز و کار مشخص، جلوی این تخلفات را بگیریم. مثلاً پلیس راهنمایی ما برای جلوگیری از تخلفات با مردم مواجه می‌شود. شب سرد زمستانی در خیابان یا جاده بین شهری در هوای سرد ساعت‌ها باید انجام وظیفه کند، حقوق مکفی هم به او نمی‌دهیم، برای خرج روزمره هم صدها مشکل دارد، بعد هم به او می‌گوییم رشوه نگیر. البته نباید رشوه بگیرد، من نمی‌خواهم بگویم با مسئله رشوه با تسامح برخورد کنیم، حتماً باید با متخلف برخورد کنیم. اکثر افراد پلیس ما هم شرافتمندانه زندگی می‌کنند و آلودگی ندارند ولی برای مقابله با اقلیت متخلف حتماً از طریق بخشنامه و نصیحت موفقیت‌مآزید نخواهد بود. باید از طریق بخشنامه و ایجاد سیستم نوین، تماس مأمور را با مردم کم کنیم. بسیاری از تخلفات را با دوربین کنترل کنیم. در کشورهای اروپایی چه در شهر و چه در جاده‌های بین شهری به محض تخلف، فلاش دوربین به شما هشدار می‌دهد. با نور فلاش دوربین می‌فهمید سرعت شما غیر مجاز بوده یا سبقت غیر مجاز گرفته‌اید و یا از چراغ قرمز عبور کرده‌اید. شماره ماشین شما توسط دوربین ثبت می‌شود و چند روز بعد هم قبض جریمه برای شما از طریق پست خواهد آمد. باید با نصب تجهیزات لازم در خیابان‌ها و جاده‌ها زمینه‌های نظارت غیرمستقیم را در جامعه فراهم کنیم. این یکی از شیوه‌ها برای جلوگیری از تخلفات احتمالی پلیس و یا حداقل کاهش تخلفات است.

۳- مشارکت عمومی. مسئله دیگری که در بحث امنیت بسیار مهم است استفاده از کمک افکار عمومی است. از مردم باید استفاده کنیم. این بحث مشارکتی که مطرح است، فقط برای انتخابات و رفتن پای صندوق رأی نیست. مشارکت اجتماعی باید در همه زمینه‌ها باشد. یک بخش هم، مشارکت مردم در زمینه امنیت است. یکی از مشکلات و تنگناها، مشارکت ندادن عناصر محلی در امنیت منطقه است. برخی از جریانات و یا افراد متنفذ محلی می‌توانند نقش بسیار مؤثری در تأمین امنیت داشته باشند. عدم بهره‌گیری از آنها و یا بهره‌گیری ناقص و کمرنگ از توان آنها در برقراری امنیت به ویژه در مناطقی که جریانات قومی و مذهبی نمود قابل ملاحظه‌ای دارند و یا اتکانمودن به قدرت حکومتی و قدرت مرکزی صرف، از اشتباهات بخش امنیت است.

شما در کشورهای صنعتی می‌بینید که همه مردم، مخصوصاً پیرمردها و پیرزن‌ها، مأمور پلیس‌اند. اگر تخلفی انجام شود قبل از آن که پلیس مطلع شود، آن پیرزن یا پیرمرد شماره ماشین فرد متخلف را یادداشت می‌کند و به پلیس خبر می‌دهد. در واقع همه مردم مأمور پلیس‌اند. ما هم باید کاری کنیم که عملی که به عنوان منکر است، همه مردم به عنوان منکر باور داشته

باشند و با آن مقابله کنند. در بحث امر به معروف و نهی از منکر، مشکل اصلی ما ایجاد اجماع در تشخیص منکر است که همه مردم آن را منکر بدانند. اگر عملی را همه منکر بدانند، بهترین مقابله با آن، افکار عمومی است. هیچ تنبیهی بالاتر از تنبیه فشار افکار عمومی نیست. حتی اگر حرفی هم زده نشود، مردم با نگاه غضب آلود می‌توانند متخلف را تنبیه کنند.

شما در یک کشور اروپایی که بوق زدن ممنوع است اگر بوق بزنید، شما را دستگیر نمی‌کنند، به شما دستبند نمی‌زنند، ولی همه با نگاه غضب آلود، نگاه تحقیرآمیز و نگاه به یک فرد بی‌فرهنگ شما را مورد ملامت قرار می‌دهند و عمل شما را محکوم می‌کنند و با فشار سنگین روحی بر شما، وادارتان می‌کنند که آن عمل خلاف را هرگز تکرار نکنید. این نگاه‌ها بالاترین تنبیه و نهی از منکر است. باید نحوه رفتار مردم بازدارنده باشد. افکار عمومی و عکس العمل مردم، بهترین پلیس است.

در یک روایت است که: «أمرنا رسول الله ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مكفهرة» خیلی جمله زیبایی است. در این روایت آمده که پیغمبر به مسلمان‌ها امر کرد که در برابر فرد گنهکار و متخلف، چهره را ترش کنید. همین نگاه خشم آلود، یک مرحله نهی از منکر است. افکار عمومی، بسیار مهم است. اگر خلافکار بفهمد که با خشم مردم روبرو است و مردم از او متنفر خواهند بود، بازدارنده خواهد بود. باید مشارکت عمومی مردم را در صحنه امنیت شاهد باشیم و با حضور مردم، اطلاعات مردمی، نگاه و سخن بازدارنده و کیفر دهنده مردم اجرای نظم، قانون و مشارکت مردمی در تأمین امنیت را نهادینه کنیم.

۴- آمایش سرزمینی. بحث مهم دیگر در بخش امنیت، بحث آمایش سرزمین است. بسیاری از مسائل امنیت عمومی و حتی امنیت ملی باید در آمایش سرزمین حل و فصل شود. تمرکز یا عدم تمرکز در مدیریت، تقویت نهادهای محلی، طراحی مناسب بین منظومه‌های روستایی و شهری، اولویت شبکه‌های شرقی - غربی و یا شمالی - جنوبی، ایجاد قطب‌های آموزشی، صنعتی و کشاورزی و امثال اینها، در بحث آمایش باید مشخص شود. البته بخشی از این بحث وظیفه شورای عالی امنیت ملی و بخش دیگر وظیفه دولت است. در این زمینه، شورای عالی امنیت ملی قدم‌هایی را برداشته که باید به تدریج تکمیل شود.

۵- هماهنگی با مراکز تحقیقاتی - علمی. نکته دیگر این که مراکز امنیتی و پلیس ما باید با مراکز تحقیقاتی و علمی کشور هماهنگ باشند. بسیاری از موضوعات اجتماعی نیاز به بحث تحقیقی دارد. باید همه مراکز تحقیقاتی به بخش امنیت کمک کنند، بخش امنیت هم باید با بخش تحقیقات هماهنگ شود. برای حل بسیاری از معضلات امنیتی نیاز به ریشه‌یابی داریم و باید

علل اصلی و ریشه‌ای بسیاری از انحرافات مشخص شود تا شیوه مقابله صحیحی با آنها طراحی شود. در جرایم و تخلفات قبل از این که با آنها به مبارزه بپردازیم باید به ریشه‌یابی آنها بپردازیم و عوامل و ریشه‌های انواع بزه‌ها را در مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ببینیم.

شیوه مقابله با انواع مختلف جرایم نیز احتیاج به بحث و تحقیق دارد. در شرایط امروز جامعه بسیاری از شیوه‌های سنتی جواب نمی‌دهد. نحوه مدیریت و کنترل در جوامع باز امروز با مدیریت در جوامع بسته دیروز کاملاً متفاوت است. برای مقابله با تخلفات و ایجاد نظم نیاز به شاخص‌های جدید و مدل‌های کارآ داریم که با توجه به شرایط اجتماعی مراکز تحقیقاتی باید در این زمینه‌ها به بخش امنیت کمک نمایند. بخش امنیت در سایه هماهنگی و همکاری با مراکز علمی و تحقیقات می‌تواند عمده‌تاً از اقدامات نرم‌افزاری، روانی و اطلاعاتی به جای سخت‌افزاری و برخورد فیزیکی استفاده نماید.

۶- فراجناحی بودن در بخش امنیت. یکی از مشکلات موجود در زمینه امنیت اجتماعی به ویژه امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و قضایی دخالت دادن مسائل جناحی و خطی است. متأسفانه در کشور ما حتی سیاست خارجی هم قربانی مسائل جناحی است. حداقل به مسئله امنیت باید فراجناحی نگاه کنیم. واقعاً اگر در شرایطی تظاهرات به مصلحت نیست، نباید به هیچیک از جناح‌ها اجازه داده شود. اگر تضعیف ارکان نظام خلاف مصالح ملی است نباید بین ارکانی که در اختیار این جناح یا آن جناح است، فرق گذاشت. تازمانی که مجلس در اختیار آن جناح بود توهین به نمایندگان خیلی خوب بود، حالا که در اختیار این جناح قرار گرفته است توهین به نمایندگان توهین به نظام، مردم و آزادی است؟! اگر قاضی از این جناح باشد حکمش فصل‌الخطاب است اگر از آن جناح باشد دادگاه سیاسی و جناحی است؟! نباید بگذاریم مسائل جناحی و خطی در مسائل امنیت عمومی و امنیت ملی دخالت داشته باشند. البته افراد نیروهای مسلح، پرسنل وزارت اطلاعات و قوه قضاییه نیز به هیچ وجه نباید وارد مسائل حزبی شوند. سایر مسئولین امنیتی کشور نیز اگر در حزبی عضویت دارند، نباید در انجام مسئولیت خود مسائل حزبی را دخالت دهند. متأسفانه ما هنوز به اجرای قوانین و مقررات عادت نکرده‌ایم و خطوط قرمز مربوط به امنیت ملی، مصالح و منافع ملی را به عنوان مناطق ممنوعه نشناخته‌ایم.

۷- ریشه‌یابی جرایم. بی‌تردید مبارزه با جرایم با معلول است و ریشه‌یابی و حل معضلات اساسی، مبارزه با علت است. بسیاری از تخلفات و جرایم معلول بیکاری و عدم اشتغال، تورم و گرانی و مشکل اداره زندگی است. مشکل فرد گرسنه و بیکار با شلاق و زندان حل نمی‌شود. فاصله طبقاتی و نبود عدالت در جامعه، اقشار مختلف را به تقابل با یکدیگر می‌کشاند و منجر

به نارضایتی در طبقات پایین جامعه خواهد شد. از طرف دیگر، نبود امنیت منجر به فرار سرمایه و فرار سرمایه منجر به رشد نرخ بیکاری و بیکاری منجر به ناامنی می شود. کما این که مشکل امنیتی منجر به کاهش تولید و کاهش تولید، عامل گرانی و گرانی عاملی برای ناامنی خواهد شد. بنابراین ملاحظه می کنید که چگونه بخش های امنیت و اقتصاد به هم وابسته اند.

بسیاری از ناامنی ها و عدم وجود نظم و انسجام در جامعه معلول مسائل فرهنگی است. نقش تعلیم و تربیت، محیط خانواده، مراکز آموزشی، صدا و سیما، سینما، مطبوعات و اخیراً ماهواره و اینترنت تأثیرات مستقیم در سلامت و یا فساد جامعه دارند. شاید هیچ عاملی برای آرامش و سلامت جامعه مهم تر از عامل فرهنگی نباشد همان طور که عکس آن هم صادق است تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی قادرند جامعه را وادار به تحریک و شورش و ایجاد ناامنی کنند. حتی وجود مشکلات در روابط خارجی با کشورها می تواند عامل مهمی برای برخی از ناآرامی ها در مناطق مرزی گردد. نقش عراق در ناآرامی های مناطق کردنشین در سال های گذشته، نقش طالبان در ایجاد مشکلات در مناطق شرق کشور از نمونه های بارز این مسئله است. برقراری رابطه خوب با کشورهای همسایه و استمرار دیپلماسی فعال با کشورهایی که حامی و محرک مسائل ناامنی و ناسیونالیسم قومی - مذهبی هستند، می تواند مؤثر باشد.

عوامل درون سیستمی مؤثر بر امنیت

در قسمت درون سیستم نیز موضوعاتی است که توجه به آنها می تواند نقش مؤثری در تأمین امنیت داشته باشد که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

۱- تدوین راهبردهای امنیت عمومی و همچنین راهبردهای امنیت ملی. در بخش مسائل مربوط به امنیت ملی، طبق قانون اساسی، شورای عالی امنیت ملی باید سیاست های دفاعی - امنیتی را تصویب نماید. این سیاست ها مبنای کلیه برنامه های فعالیت امنیتی کشور خواهد بود. همچنین در قانون اساسی آمده است که شورای عالی امنیت ملی این سیاست ها را باید در چارچوب سیاست های کلی نظام که مقام رهبری آنها را اعلام می کنند، تدوین نماید. نقصی که در این زمینه وجود دارد این که سیاست های کلی نظام در این زمینه تدوین نشده است. امروز خوشبختانه، مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمینه امنیت ملی مشغول تدوین سیاست های کلی است. کمیسیون مربوطه در مجمع، سیاست های پیشنهادی را آماده کرده است و موضوع در دستور مجمع قرار گرفته است. امیدوارم هرچه زودتر مجمع، سیاست های کلی بخش امنیت را به تصویب نهایی برساند و پس از تأیید مقام معظم رهبری این سیاست ها

ابلاغ گردد و این مصوبات مبنایی شود برای تدوین سیاست‌های راهبردی امنیتی - دفاعی که شورای عالی امنیت ملی باید آن را تصویب نماید. بنابراین، این نقص در ماه‌های اولیه سال آتی رفع خواهد شد.

از طرف دیگر مصوبات شورای عالی امنیت ملی در زمینه مسائل امنیت ملی، بهترین طریق هماهنگی بین نیروهای لشگری و کشوری است. الان در شورای تأمین یکی از مشکلاتی که وجود دارد این است که اعضای شورای تأمین از دو فرماندهی تبعیت می‌کنند. برخی از اعضا مثل استاندار یا فرماندار و مسئول نیروی اطلاعاتی به دستگاه اجرایی و دولت متصل‌اند. نیروی نظامی هم در شرایطی مثل امروز، از وزارت کشور تبعیت می‌کند ولی نیروهای نظامی در تابعیت فرماندهی کل نیروهای مسلح می‌باشند. راه حل این مشکل و ایجاد هماهنگی لازم، مصوبات شورای عالی امنیت است. چون این مصوبات به امضای رئیس جمهور و رهبر معظم انقلاب می‌رسد، بنابراین این مصوبات می‌تواند پیوند خوبی را بین همه مسئولین امنیتی برقرار نماید.

۲- رفع مشکلات ساختاری. مشخص نبودن شرح وظایف دقیق نهادها و ارگان‌ها و روشن نبودن مرز میان مسئولیت‌ها یکی از عوامل مشکل‌آفرین در بخش امنیت است. در حال حاضر موضوعاتی وجود دارد که از طرفی اطلاعات ناجا، از طرف دیگر وزارت اطلاعات و حتی حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح درباره آنها فعال هستند؛ مشخص نبودن وظایف اینها در برخی از امور، باعث ورود مشترک همه آنها می‌شود. این امر موجب اقدامات متضاد، ناهمگون، دوباره کاری و یا موازی کاری و خنثی سازی اقدامات یکدیگر می‌شود و در نهایت سرمایه‌های ملی و بسیاری از انرژی‌ها تلف می‌شود بدون آن که کار مطلوبی انجام گردد. همین امر موجب زیر سؤال رفتن کارآمدی نظام می‌شود. البته تشریح این بحث نیاز به فرصت دیگری دارد. باید دولت و مجلس شورای اسلامی و در بخش‌هایی شورای عالی امنیت ملی، این نقیصه را برطرف نمایند.

۳- جایگاه پلیس در جامعه. مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد جایگاه پلیس در جامعه است. پلیس باید جایگاه مطلوب خویش را پیدا کند. امروز در جامعه ما پلیس جایگاه مناسبی ندارد. پلیس باید داری اُبّهت و شأن خاص خود باشد و دارای احترام ویژه اجتماعی باشد. پلیس باید محبوب مردم باشد. در همه کشورها این چنین است. پلیس پناه مردم است، اگر فردی در خیابان تهدید شود، پناهش پلیس است، اگر به خانه‌ای حمله شود، فوری به کلانتری و پلیس تلفن می‌زنند. پلیس مورد اعتماد مردم است و مردم وقتی از پلیس پاسخ سؤال خود را

می شنوند احساس می کنند پاسخ مطمئن دریافت کرده اند. از طرفی پلیس مظهر اقتدار دولت و موجب ترس مجرمین و جنایتکاران است.

البته نیروی انتظامی ما مشکلات خاص خود را دارد. چند نیرو (کمیتة، ژاندارمری و شهربانی) را در هم ادغام کرده ایم؛ ادغام افراد ناهمگون با تخصص های مختلف و بدون برنامه دقیق ما را به اینجا رسانده است. پلیس، مشکلات فراوانی دارد که باید به آنها رسیدگی شود. حتماً باید افرادی مجرب، سالم، کارآزموده و دارای انگیزه کافی مسئولیت خطیر شغل پلیس را برعهده گیرند. با سرباز وظیفه نمی توان کار پلیس را انجام داد. یکی از اشتباهات بزرگ ورود سرباز وظیفه در کار مشاغل پلیس است که اساساً این کار ناصحیح بوده است. خیلی از مشکلات نیز مربوط به همین مسئله است. امیدوارم وزارت کشور و نیروی انتظامی ما در این زمینه قدم های لازم را بردارد تا پلیس جایگاه خودش را پیدا کند.

۴- فناوری های پیشرفته. مسئله دیگر کسب فناوری های جدید و پیشرفته است که پلیس نمی تواند از این فناوری ها هم در بخش اطلاعات و هم در بخش عملیات به دور باشد. البته تجهیز پلیس به فناوری پیشرفته نیاز به بودجه، آموزش و تغییر ساختار دارد، که باید توسط مسئولین مربوطه انجام شود.

در دنیای امروز و قرنی که از آن به عنوان قرن «انقلاب در اطلاعات» نام می برند، «کسب داده ها و اطلاعات بهینه»، «سامان دهی» و از همه مهم تر «پردازش اطلاعات» نقشی مهم در حیات امنیتی، اقتصادی و فرهنگی جوامع ایفا می نماید. این امر، ضرورت های زیر را مطرح می سازد:

۱- دسترسی به تجهیزات فناوری اطلاعاتی

۲- توانمندسازی قابلیت های موجود از طریق امکان سنجی ها

۳- و از همه مهم تر تحلیل اطلاعات، آن هم اطلاعاتی که به طور مستقل و در تجمیع با گزینه های دیگر اطلاعاتی، بالاترین ظرفیت تحلیل را در بطن خود داشته باشند. محققاً بخشی از گسست هایی که از بعد امنیت ملی می تواند به آسیب پذیری های تصاعدی تبدیل گردد، ناشی از فقدان اطلاعات و در مراحل بعدی عدم امتزاج داده های مستقل و محدود است.

مشهود است که ایجاد فرهنگ استفاده از اطلاعات و چگونگی دخل آن در امنیت ملی و امنیت داخلی، نیازمند پژوهشی سیستماتیک و تحلیل گرانی مستعد است. برای آن که بتوان به ابعاد قضیه وقوف یافت، در این جا به طور موردی به نقش فناوری اطلاعات در بهبود نظم اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم و یا ردیابی جرایم که در زمره عمده وظایف نیروها و

ضابطین امنیت و نظم اجتماعی (یعنی پلیس) هست، اشاره می‌کنیم تا به مدد این نگرش اجمالی، بتوانیم امکان تعمیم‌پذیری را در واحدهای دیگر مورد توجه قرار دهیم.

مدل‌های فرسوده پلیسی، که منبعث از واکنش مستقل و مجرد در قبال هر وضعیت پدیدآمده می‌باشد و یا متکی بر شیوه‌های نگرش سنتی است، جوابگوی نیازهای امنیتی عصر حاضر نیست^{۲۸}، چراکه عصر حاضر نگرش دیگری را می‌طلبد که بخشی از آن به نحوه ارتباط داده‌های مستقل از یکدیگر و استنتاج حاصل از آن مربوط است. مجهز ساختن توان تحلیلی پلیس به شیوه‌های جدید که در ادبیات امنیت امروز جهان از آن تحت عنوان «پلیس هوشمند» یاد می‌شود، در درجه اول، باور به نیازهای جدید منبعث از شرایط نوین و قبول وجود تغییرات و فعل و انفعالاتی است که رویکردهای جدیدی را می‌طلبد. به عبارت دیگر، در درجه اول باید مسئولین بالاتر به دستگاه‌های امنیت داخلی به این باور برسند که دیگر متدولوژی‌ها و فلسفه‌های سنتی نمی‌توانند جوابگو - و یا حداقل جوابگوی بهینه - باشند و چاره‌ای جز خروج تدریجی و روی آوردن به سیستم‌های هوشمند وجود ندارد.

در این فرصت اندک به سه طرح - که از مؤلفه‌های عقلایی قابل بازسازی و همچنین مدیریت‌پذیری بهره‌مندند و مبتنی بر تکنولوژی اطلاعات می‌باشند - اشاره می‌کنیم تا مدخلی را در جهت ارتقای امنیت گشوده باشیم.

الف - طرح ایجاد و توسعه زیر ساخت‌ها^{۲۹}. اخیراً در گزارش‌های مربوط به امنیت داخلی بسیاری از کشورها صحبت از کامپیوترهای متحرک مستقر در خودروهای پلیس است که می‌تواند موجبات ارتباط پلیس متحرک با سایر منابع اطلاعاتی ساکن را فراهم سازد. فاصله تا این نقطه نه تنها سخت‌افزاری بلکه نرم‌افزاری نیز می‌باشد. در این جهت مجهز نمودن افراد پلیس به کامپیوترهای متحرک بی‌سیم از دیگر تحولاتی است که امروزه در نیروهای انتظامی، بسیار متداول و رایج است. مجموعه این تجهیزات را باید دنباله تجهیزات ساکن دانست که در

^{۲۸} در این خصوص نگاه کنید به:

"Intelligence - Led Policing: the Key to Survival", **Jane's International Police Issues**, (January, 06, 1999).

^{۲۹} در این خصوص می‌توان به منابع زیر رجوع کرد:

Robert Hamdorf, "Law Enforcement and Technology", **Conference Proceedings**, Australian Institute of Criminology; no. 18, 1998

Bruce Window and Peter Bray, "Managing the Acquisition of Technology", **Ibid.**

Peter Anderson, "Information Technology: Where is it in the Coordination of Emergency Services", **Ibid.**

حال حاضر هم پایه «اسلحه» ارزیابی می شود.^{۳۰} یعنی «اطلاعات» بهنگام و دسترسی به آن برای پلیس همپایه «اسلحه» است و شاید در مواردی فراتر از آن.

ب- پس از ایجاد زیرساخت های سخت افزاری - که چگونگی کیفیت و کمیت آن باید براساس پیش بینی دامنه عملیات مورد سنجش قرار گیرد - گام مهم بعدی، کسب داده ها و از آن مهم تر تحلیل آنهاست.

در کشور ما، شبکه های داخلی (Intranet) نهادها و دستگاه ها یا معمولاً وجود ندارند یا راه اندازی و ارتباط آنها به یکدیگر به بعد موقوف شده اند. اگر شبکه های داخلی قبل از شبکه بین المللی اطلاع رسانی (اینترنت) شکل گرفته بودند، مسئله، ساختار دیگری می یافت، ولی متأسفانه این چنین نشد. در کشور ما قبل از وجود شبکه های اطلاع رسانی داخلی که از آن تحت عنوان شبکه های ملی یاد می شود، دسترسی به منابع بین المللی اطلاع رسانی حاصل آمد. فقدان تقدم بایسته و لازم وجود «شبکه های ملی» به عنوان پیش زمینه ورود به شبکه های بین المللی، از جنبه های منفی این شیوه به حساب می آید. با بودن شبکه های ملی امکان تهیه بانک های اطلاعات تطبیقی برای شبکه های ملی فراهم می گردید که خود از ارزندگی زیادی برخوردار است. به هر حال به رغم تأخیر انجام شده، لازم است که کلیه دستگاه ها به فراخور نیاز نسبت به شکل گیری شبکه های داخلی خود و در جهت تقویت زیربنای سخت افزاری و همچنین نظام داده ای و تحلیلی اقدام نمایند و مضافاً در بهره گیری مطلوب از شبکه های بین المللی و تشکیل بانک های اطلاعاتی تطبیقی اقدام و در این راستا، نیروی انتظامی می باید برنامه ریزی های لازم را به انجام برساند.

شبکه های اطلاع رسانی بین المللی که داده های اطلاعاتی وسیعی دارند، از وجود بانک های اطلاعاتی به هم پیوسته ای منفعت می برند که شبکه های داخلی در مقطع کنونی می توانند تجارب آنها استفاده کنند. براساس آمارهای موجود ۹۴٪ پایگاه های اطلاعاتی در اختیار کشورهای پیشرفته و تنها ۶٪ از آن متعلق به کشورهای در حال توسعه است که متأسفانه در میان کشورهای روبه توسعه، ما سهم چندانی در قیاس با کشورهای شمالی افریقا، آسیای جنوب شرقی و غرب آسیا نداریم.

ضرورت استفاده از ابزارهای اطلاعاتی نوین و چالشی که تقریباً در همه دنیا برای بهبود

۳۰. نگاه کنید به:

Americas News, "Technology", Feb. 1998.

Barbara Depompa, "Alexandria Police Go Wireless Remote" **Government IT Resource**, Feb. 01, 1997.

Michael West, "Personal Digital Assistant for Investigators", **Global Information Technology**, Fall 2000.

وضعیت عملکرد پلیس در جریان است، علاوه بر موارد فوق ضرورت‌های دیگری را مطرح می‌سازد، از جمله آموزش استفاده از تکنولوژی اطلاعات در سطح گسترده به پرسنل و دیگری روزآمدسازی ادواری سخت‌افزار و نرم‌افزار.

با این حال باید اذعان داشت که چه در حوزه‌های جرم و جنایت، راهنمایی و رانندگی و چه در مبارزه با مواد مخدر و هرآنچه که در حیطه وظایف پلیس قرارداد، مدرن‌سازی تجهیزات مخابراتی و مواصلاتی به مثابه استخوان‌بندی اصلی (Backbone) محسوب گردیده و به مثابه نخستین گام‌ها تلقی می‌گردد.^{۳۱}

ج- از جمله بستر سازی‌های دیگر - و حتی شاید قبل از هر چیز - ایجاد روحیه همکاری و آماده‌سازی نهادهای صاحب اطلاعات به ارتباط با یکدیگر است. مسلماً کشف علمی جرایم - نظیر آنچه امروزه در کشورها تداول می‌یابد - ناشی از ادغام اطلاعات چندین بخش اطلاعاتی است. هیچ نهادی به طور مجزا نمی‌تواند خود را مجهز به کلیه داده‌هایی سازد که به لحاظ تحلیلی می‌تواند به او مدد رساند. انحصار طلبی اطلاعاتی می‌تواند موجب سنگ اندازی‌های فراوان در بهره‌مندی از تکنولوژی نوین اطلاعات گردد و نهایتاً منجر به ناکامی در راه حصول به امنیت داخلی شود. در اینجا نکات دیگری را که در راستای بهره‌مندی مؤثر از تکنولوژی نوین اطلاعات لازم‌الرعایه است، به طور اختصار مورد اشاره قرار می‌دهیم:

۱- فناوری اطلاعاتی را نباید مقوله‌ای یک بعدی فرض کرد. تکنولوژی اطلاعات تنها در حوزه کاربردی مورد توجه نیست، بلکه در حوزه‌های نظری مقوله امنیت، جایگاه مهمی دارد و بایستی مورد توجه مراکز پژوهشی و دانشگاه‌ها قرار بگیرد.

۲- امروزه استفاده از تکنولوژی از دایره دوربین‌های کنترل در جاده‌ها، چهره‌نگاری و شبیه‌سازی جرم و جنایت در فضای مجازی کامپیوتری بسیار بسیار پیشتر رفته است.

۳- زمان استفاده از فناوری اطلاعاتی در کشورهای مختلف با یکدیگر تفاوت فاحش دارد، با این حال تقلیل فاصله در زمان اندک، امری ممکن و میسر است، مخصوصاً اگر با «عزم ملی» همراه باشد. عزمی که ناشی از باور به این معنی باشد که فناوری اطلاعات می‌تواند موجبات قوام امنیت را فراهم سازد.

کم کردن فاصله تکنولوژیک ما با کشورهای دیگر در این زمینه، فضای ویژه‌ای را می‌طلبد که در آن دو عنصر مادی و معنوی دخیل‌اند. از جمله عناصر معنوی: باور به نیاز، باور به ارتقای

31. Keith Askew, "Criminap Intelligenc (CI) and Ciminal Intelligence Database (CID)", Conference Proceedings, **op.cit.**
David Thompson, "Investigative Skills for the 1990s and Beyond".

امنیت داخلی از طریق استفاده از تکنولوژی‌های نوین، فرهنگ سازی لازم برای عجین شدن و قبول فناوری‌های نوین و امثال ذلک؛ و عناصر مادی: بهبود خطوط مواصلاتی، ارتقای کیفیت ارتباط، سنجش میزان و حدود سخت افزارهای لازم، آموزش مدیران و دست‌اندرکاران برای استفاده از شبکه و^{۳۲} از این قبیل هستند.

انتخاب الگوهای مدیریت پذیر به منظور کسب اطلاعات، ادغام اطلاعات موجود نهادهای مختلف، مدیریت اطلاعات قابل دسترس به عنوان مجموعه‌ای به هم تنیده و آشنایی با چگونگی آمیختن اطلاعات مستقل در یکدیگر و استنتاج کلی از یافته‌های موجود اطلاعاتی، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی با تعهد بر تکمیل ادواری آنها، تکمیل اطلاعات دیجیتال قبلی (که این امر تنها با مدد طراحان بانک‌های اطلاعاتی و همکاری نهادهای صاحب اطلاعات میسر است)، آموزش دائمی پرسنل به منظور دستیابی به آنچه که امروزه تحت عنوان «سیستم سریع هوشمند پلیسی»^{۳۳} از آن یاد می‌شود^{۳۴}، ایجاد واحد «تحقیقات پشتیبانی عملیات»^{۳۵} و... از دیگر نیازهایی هستند که بایستی در خصوص آنها اقدام شود و یا اقدامات کنونی با سرعت بیشتری دنبال گردد. شروع چنین کار عظیمی نباید از پایتخت باشد و یا خدای ناکرده منحصر به نمایش‌های تبلیغاتی شود. بهتر آن است که به طور هم‌زمان این طرح در چندین نقطه بزرگ و کوچک و به ویژه نوارهای مرزی (که اهمیت ویژه‌ای دارند) به اجرا درآید. بسط تکنولوژی و فناوری اطلاعات باید همراه دوره ارزیابی و شناخت عوامل مقوم و باز دارنده صورت گیرد؛ به عبارت دیگر باید نهاد مشخصی مسئولیت ارزیابی را به عهده گیرد تا عوامل سکون‌ساز را در مراحل ابتدایی بزاید. تردیدی نیست که استفاده از فناوری اطلاعات با سرعت و کیفیت مناسب می‌تواند منجر به تغییراتی شگرف - ولی در عین حال بطیء - در حفظ و ارتقای امنیت کشور و سلامت اجتماعی گردد.

۵- فرهنگ مشترک. مسئله بسیار مهمی که بر آن تأکید فراوانی دارم این است که همه مسئولین امنیت کشور که مهم‌ترین رسالت و مسئولیت اجتماعی را بر دوش دارند، باید دارای فرهنگ مشترک باشند. در بحث الگوی امنیت، به ویژه امنیت عمومی همه باید به یک اجماع نظر برسیم. من نمی‌خواهم خیلی این مسئله را کالبدشناسی کنم. بسیاری از اشکالات برمی‌گردد به

32. Managing the Police, **Janes International Police Issues**, oct. 1999

33. Fast-Time Intelligence Policing System

۳۴. نگاه کنید به:

Sarah Gibbons, "A New Fast-Time Research System", **Security & Law Enforcement**, 03

Dec. 1998

35. Operations Support Research

این که ما در الگوی امنیت، اتفاق نظر نداریم. نخبگان سیاسی کشور ما باید به یک اجماع نظر برسند.^{۳۶} الان یک گروه الگویی را می‌پسندند، گروه دیگر درست برعکس، آن الگو را مضر می‌دانند و الگوی دیگری را معرفی می‌کنند. باید به یک اتفاق نظر برسیم. یکی از راه‌های حل مشکل، تشکیل چنین سمینارها و تضارب آرا و همفکری و در نهایت تدوین استراتژی‌های لازم است. در نهایت امر هم، همه باید به زبان و فرهنگ واحد و مشترکی برسیم.

ما گاهی برای فهم حرف همدیگر مشکل داریم. در قبل از انقلاب تأسیس دانشگاه پدافند ملی برای همین منظور بود که تمام فرمانداران، استانداران و فرماندهان نیروی انتظامی، اطلاعاتی و نظامی به زبان و فرهنگ واحدی برسند. امروز هم دانشگاه استراتژیک که جایگزین دانشگاه پدافند ملی است، باید برای چنین هدفی باشد که زبان و فرهنگ واحد را در میان مسئولین سیاسی و امنیتی به وجود آورد. امروزه زبان ما زبان واحدی نیست، هر کسی در یک مرکز آموزشی و بایک نوع تخصص و یک سری اصطلاحات آشنا است. لاقلاً اعضای شورای تأمین باید دوره کوتاهی را در دانشگاه استراتژیک ببینند، مثلاً یک دوره شش ماهه تا بتوانند دارای فرهنگ و زبان مشترک باشند و در سایه آن، مسائل امنیتی را ساده‌تر تحلیل کنند و خط مشی امنیتی را نیز بهتر ترسیم نمایند.

۶- بهبود شرایط مادی و معنوی پلیس. کلیه دست اندرکاران، مسئولین و کارکنان بخش امنیت اعم از دستگاه قضایی، پلیس و نیروهای اطلاعاتی باید دارای مزایای ویژه‌ای از لحاظ شرایط مادی و معنوی باشند. در بسیاری از کشورها قضات، پلیس و ممیز مالیاتی از امکانات ویژه‌ای برخوردارند و دولت برای مشاغل حساس مانند قضاوت امکانات فراوانی را در نظر می‌گیرد. ایجاد شرایط بسیار خوب مادی و معنوی برای قضات و پلیس برای آن است که جلوی انحراف آنها گرفته شود. در مشاغلی که جان، مال، آبرو و کلیه حقوق مردم در اختیار تصمیم‌گیری مسئولین این مشاغل است، زمینه افزایش تخلف آنها هم وجود دارد و تخلف آنان به مفهوم ایجاد بی‌اعتمادی کامل در جامعه است. در واقع هر چه برای این گونه مسئولین سرمایه‌گذاری کنیم، برای اعتماد جامعه که مهم‌ترین ارزش جامعه است خرج کرده‌ایم. از طرف دیگر تخریب شخصیت پلیس و قاضی نیز یک گناه نابخشودنی است. نویسندگانی که نیروهای امنیتی و قضات را مورد تحقیر قرار می‌دهند، علیه آنها مقاله می‌نویسند و اتهام می‌زنند کاملاً در اشتباه‌اند. آنها که افراد ناآگاه را وادار می‌کنند که علیه مسئولین امنیت شعار دهند در خطای بزرگی هستند. در واقع، ضربه به نیروهای امنیتی، ضربه به اعتماد عمومی، اقتدار دولت،

امنیت عمومی و در نتیجه ضربه به منافع ملی است.

وحدت ملی

وحدت ملی نیز یکی از پایه‌های اساسی امنیت است، امروزه مسئله وحدت به صورت موضوع پیچیده‌ای در آمده است. در شرایط امروز جامعه، باید حساب شده به مسئله وحدت نگاه کنیم تا بتوانیم شکاف‌ها را از بین ببریم. شکاف‌های عمیق می‌تواند بسیار خطرناک باشد. در مسائل اجتماعی برای ایجاد انسجام باید همه احساس کنند که علقه و هدف مشترکی دارند. شاید ایجاد محورهایی مثل قانون اساسی، منافع ملی، منافع حیاتی و مصالح ملی، بتواند محورهای مناسبی برای وحدت ملی باشد. با شاخص‌هایی چون عدم تبعیض، تساوی همه مردم در برابر قانون و مشارکت همه مردم باید الگوهای لازم را برای وحدت ملی در جامعه به وجود آوریم. در عصر جهانی شدن، توجه به مسئله «وحدت ملی» و حفظ آن بیش از هر زمان دیگر دارای اهمیت است. اگر در گذشته حفظ وحدت ملی برای حفظ تمامیت ارضی کشور ضروری بود، امروزه برای حفظ هویت فرهنگی، هویت سیاسی و تاریخی و نهایتاً استقلال کشور، حفظ آن ضروری‌تر است.³⁷

در کشورهای کثیرالقومیّه مثل کشورما، حفظ وحدت ملی در هزاره جدید اهمیت حیاتی دارد. بین فرهنگ و سیاست و وحدت ملی رابطه تنگاتنگی وجود دارد. هوشیاری اقوام، اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف نژادی و زبانی در شرایط جدید و مقاومت در برابر تحركات مختلف داخلی و خارجی بسیار اهمیت دارد. در این زمینه مسئله احساس مشارکت، امنیت، تعلق خاطر و علاقه به ایران اسلامی در میان همه گروه‌ها و اقوام موجب قوام و تداوم وحدت ملی خواهد شد.

در راستای تحقق بند (۱۵) از اصل سوم قانون اساسی، دولت مکلف است که زمینه «اخوت» و «تعاون» را در میان مردم گسترش بخشد. بدیهی است که ایجاد این زمینه موقوف به مطالعات وسیع‌تر و دستیابی به روندهای واگرا و همگراست که در سطح ملی دارای کنش‌ها و واکنش‌ها می‌باشند. احساس واگرایی می‌تواند در یک جامعه به برخی از شهروندان دست بدهد که معمولاً رفتارهای غیر ملی یا ضد ملی از این‌گونه افراد سر می‌زند. روحیه منفی واگرایی، می‌تواند در حالت تشدید، به روحیه خود ویژه‌بینی³⁸ منتهی گردد. در گذشته‌ها و درپاره‌ای از

37. Partnership for Development, **op.cit.**, pp. 55-57.

38. Particularism

نوشته‌های جراید نمودهای آن را از سوی برخی اشخاص شاهد بوده‌ایم. در این وضعیت شخص می‌کوشد به تعبیر یونگ، سایه خودآگاه نامتعادل خود را به طور غیر منطقی بردیگران فراقند. در نتیجه، گفتمان نا بخردانه برتری قومی، مورد اشاعه واقع می‌شود.

تجربه به ما می‌گوید در جوامعی که از فرهنگ پایین‌تری برخوردارند، ویژگی‌های قوم‌گرایانه و ایل‌وندی^{۳۹} ظهور می‌یابند. این ویژگی در جوامع پیشرفته، کمتر تحریک‌پذیر بوده و نمی‌تواند زمینه‌ساز واگرایی ملی را فراهم سازد. صاحب‌نظران مسائل اجتماعی معتقدند که خلأ هویتی و عاطفی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش‌های ایلی، عشیره‌ای، قومی و تباری را تحریک نماید و جایگزین هویت ملی اشخاص گردد. از سوی دیگر ممالک توسعه یافته در نفوذ سیاسی در جوامع عقب مانده در دو قرن گذشته، معمولاً به مدد همین تحریک‌پذیری قومی، امکان موفقیت داشته‌اند. با این حال نباید وظایف دولت را در محدوده جلوگیری از تحریکات و نفوذهای، خلاصه دانست. در زمینه تقویت احساس همگرایی ملی، برنامه‌های خاصی باید تهیه و اجرا گردد. البته در فرایند توسعه، به طور طبیعی عواملی وجود دارند که زمینه‌ساز واگرایی را - هر چند اندک - فراهم می‌سازند. به طور نمونه می‌توان به تفاوت دانش آموزشی دو نسل موجود کنونی در کشورمان اشاره کرد. انقلاب به برکت خیزش مردم، توسعه گسترده دانش در کلیه سطوح را به ارمغان آورد. مطالعه شاخص‌های آموزش در سال‌های قبل و بعد از انقلاب، نشان می‌دهد که تغییرات دو مقطع بیشتر از هر چیز شباهت به جهش و انقلاب به معنای واقعی کلمه دارد. تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان از رشد شگفت‌آوری برخوردار شده است. نتیجه طبیعی این تحول، تفاوت سطح دانش دو نسل موجود است. این تفاوت، تفاوت دیگری را هم به دنبال خواهد داشت که یکی از آثار آن می‌تواند شکاف توافقی ضمنی دو نسل را منعکس سازد. در یک نگاه کلی این پدیده می‌تواند در امر مفاهیم درونی خانواده‌ها اختلال پدید آورده و به مثابه یک خلل در اخوت ملی - هرچند به میزان اندک - عمل نماید. یک پدیده دیگر که آن هم مولود انقلاب است، تعارضات فی‌مابین زنان و مردان است. زنان با پیروزی انقلاب از حقوق بیشتری برخوردار شدند و به دنبال تحولات متناوب اجتماعی و افزایش سطح آگاهی، گسترش رسانه‌ها و رشد شهرنشینی (که تمامی این پدیده مولود انقلاب بود) حقوق خانم‌ها در جامعه بیشتر و بیشتر گردید و مضافاً امکان دستیابی آنان به آن حقوق، بیش از گذشته فراهم شد. در گذشته ازدواج‌ها اغلب درون قومی یا درون خانوادگی بود و قواعد بسته خاصی، زنان را از نظر شیوه زندگی، کار و ازدواج محدود می‌ساخت؛ اما امروزه هنجارهای

شیوه زندگی و کار و ازدواج و حقوق سیاسی و شهروندی زنان تحول یافته و نکته دیگر آن که زنان و دختران توانمندی‌های آموزشی بیشتری از آقایان و پسرها از خود نشان دادند.

این تحول، یک تفاوت نسلی بین نسل کنونی و خانواده‌ها و اقوام گذشته آنان و همچنین یک تفاوت دیدگاه با جامعه مردان، که با این روند به لحاظ ذهنی انطباق نیافته‌اند - به دنبال دارد. در نگاه ملی، این امر نیز می‌تواند - اگر چه در حد محدود - منجر به کاهندگی همگرایی ملی شود. البته عوامل دیگری نیز هستند که به طور بالقوه می‌توانند روند این کاهندگی را تقویت نمایند، از جمله: تفاوت طبقاتی و افزایش فاصله دهک‌های پایین و بالا.

دولت و رسانه‌ها (اعم از رسانه‌های دولتی و غیر دولتی) باید ضمن آگاهی به تحولات مورد بحث، نسبت به ارتقای اخوت ملی و کاهش عواملی که واگرایی را تشدید می‌نمایند حساسیت داشته باشند. باید عواملی که هویت‌های غیر ملی و یا کاذب را بزرگ نمایی نموده و جایگزین هویت ملی می‌سازند و تعصبات و اگرایانه را جایگزین عقل همگرایانه و احساس دینی - میهنی می‌نمایند به مدد آگاهی و پیام رسانی صحیح، از جامعه پاک گردد و از ایجاد زمینه‌ها و شرایطی که باعث تفرقه، خشونت، اختلاف و درگیری در میان اقوام مختلف و گروه‌های سیاسی خواهد شد، پرهیز شود. روند رو به گسترش شکاف فکری، عقیدتی و ارزشی در جامعه، تهدیدی علیه امنیت و وحدت ملی می‌باشد. تجربه به ما می‌گوید که بسیاری از تنش‌ها و شکاف‌های موجود در جامعه ناشی از عدم وحدت در مبانی فکری، ارزشی و اقتصادی و سیاسی نخبگان جامعه است. باید همه به مهم‌ترین جوهره و اساس وحدت ملی یعنی قانون اساسی، پایبندی به مقررات و رفع زمینه‌های تفرقه توجه نماییم. وحدت ملی و امنیت ملی با «شعار» محقق نمی‌شوند، بلکه در عمل و با احساس مشارکت، دلگرمی، وفاداری، عدالت و احترام متقابل به افکار و نظرات یکدیگر و مراعات حقوق دیگران، استقرار خواهند یافت. باید در موضوعاتی که جزو منافع حیاتی کشورمان می‌باشد، مانند تمامیت ارضی، استقلال، اسلامیت و جمهوریت نظام، رشد و توسعه کشور، دستیابی به فناوری‌های پیشرفته، همه نخبگان و مردم وحدت کامل فکری داشته باشند، در غیر این صورت حفظ گوهر حیاتی امنیت و وحدت امکان پذیر نخواهد بود.

امیدوارم که این گردهمایی، گامی مبارک و مقدمه‌ای برای اجتماعات دیگر در همین زمینه باشد و ان شاء الله باعث شود تا به راهبردهای دقیق‌تر و کامل‌تری در زمینه امنیت عمومی دست یابیم.

والسلام علیکم ورحمه ا... و برکاته